

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان  
است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت  
علی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد.  
(اسانامه حزب)

# شعله جاوید



## ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

شور - جوزای ۱۳۹۴ (می - جون ۲۰۱۵)

دوره چهارم

شماره (۶)



پرولترهای تمامی کشورها متحد شوید!

### اول می سرخ و انترناسیونالیستی!

بحران‌ها، جنگ‌ها، سرکوب، ستم، بیکاری، فقر!  
پرولترها و مردمان تحت ستم! بیا بید متحد شویم و  
آینده را به دست خود گیریم.

صفحه ۲

زنده باد انقلاب!



د تلو هیوادونو پرولتران سره یو شی!

### سره او انترناسیونالیستی دمی لمړی ورځ

کړکېچونه، جگری، ستم، بیکاری، فقر!  
ترستم لاندی پرولتران او تر ستم لاندی خلکو! راځی چه سره  
یوشو او راتلونکی پخپل لاس کی واخلو!

په مخه ۵

ژوندی دی وی انقلاب!

گزارش شرکت هواداران ح ک (م) ا در راهپیمایی اول ماه می شهر تورنتو - کانادا صفحه ۸

گزارش شرکت هواداران ح ک (م) ا در راهپیمایی اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر! صفحه ۸

گزارش تصویری اول از روز جهانی کارگر در اتریش - وینا - « هواداران ح ک (م) ا » صفحه ۱۰

گزارش تصویری دوم از روز جهانی کارگر در اتریش - وینا - « هواداران ح ک (م) ا » صفحه ۱۱

پرولتراهاى تمامی کشورها متحد شوید!

## اول می سرخ و انترناسیونالیستی!

بحران ها، جنگ ها، سرکوب، ستم، بیکاری، فقر!

پرولتراها و مردمان تحت ستم! بیاید متحد شویم و آینده را به دست خود گیریم!

### زنده باد انقلاب!

هم چنان آن ها فریب کاری های مضحک انتخاباتی ریفورمیستی، سوسیال دموکراتیک و رویزیونیستی را بخاطر مهار کردن خشم توده ها در درون نظام ارتجاعی شان به کار می برند.

این نیروها توهمی را که گویا بعضی حکومت های "طرفدار مردم" می توانند بر ویرانگری های بحران چیره شوند، ترویج می کنند. بطور مثال در یونان، این عالی ترین نشانه بحران در اروپا، نیروهای جدید سوسیال دموکراسی مثل "SYRIZA" به مثابه آخرین چاره بر سر قدرت می آیند، اما آن ها قادر نیستند که در قبال دستورهای مستبدانه سرمایه و بانک های اروپا یا پاسخدهی به نیازها و مبارزات توده ها، برقرار بمانند.

هم چنان اگر چاکرپیشگی در قبال امپریالیزم توسط نیروهای چپ تقلبی مذکور که توده ها را گمراه می سازند، بازهم به عنوان یک مانع باقی بماند، در بسیاری کشورها توده ها از طریق تشدید مبارزات طبقاتی و خودداری و تحریم وسیع واکنش شان می دهند.

در اوکراین و اروپای شرقی نیروهای ضد انقلابی و هم چنان شبه نازی به حمایت ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و ناتو در یک چارچوب ستیز میان امپریالیست ها با روسیه پوتین، پیش روی می نمایند.

توده ها علیه فاشیسم و امپریالیزم غربی عادلانه مبارزه می کنند، اما برای

سرکوبگری شدید مکرراً به جاده ها می ریزند تا علیه یورش هایی که بر معیشت آنان به عمل می آید، بجنگند. دهقانان، این نیروی عمده انقلاب دموکراتیک نوین، علیه سیاست های ضد دهقانی و بی جاسازی و نابود سازی مقاومت می کنند و در مبارزه برای زمین علیه اشکال کهنه و "جدید" تسلط نیمه فیودالی، این پایه حاکمیت امپریالیستی پافشاری می نمایند.

خیزش جوانان و بی جاشدگان در کشورهای امپریالیستی، از فرگوسن تا استاکهولم و تا بانلیوس در پاریس و مبارزات عمومی کارگران غالباً با دستگاه سرکوبگر دولتی در تصادم قرار می گیرند.

همه اینها نشان می دهد که انقلاب، به مثابه یک گرایش و نیاز، به طور فزاینده ای پدیدار می گردد و با ارتجاعی سازی و فاشیستی سازی دولت ها و حکومت ها متصادم می گردد.

نقش پیشروانه زنان در هر جا، در مبارزات و در جنگ خلق ها، در اختتام بخشیدن به ستمگری های فجیع طبقاتی و جنسی مثل تجاوزات جنسی و زن کشی ها، که جاده های جهان را مملو ساخته است، و خواست انقلاب برای آزادی واقعی، پیشرفت می نماید.

در مقابله با شورش مردمی و جلوگیری از آن، امپریالیست ها، دولت های آنها، حکومت های راست یا ادعای "چپ" آن ها، با سرکوب، قتل عام و آزار و اذیت ددمنشانه و عوام فریبی و توطئه گری واکنش نشان می دهند. آن ها دولت های پولیسی ای که آزادی های سیاسی، اجتماعی و فردی را از بین می برند، برقرار می سازند و بیهوده تلاش می کنند که حرکت های مردمی و تشکلات انقلابی توده ها را متوقف سازند.

بحران عمیق اقتصادی امپریالیزم ادامه دارد و امپریالیست ها بار آن را بالای پرولتراها و خلق های جهان می اندازند. آن ها پیرامون بهبود اوضاع سخن می گویند، اما یگانه بهبودی که حاصل می شود یورش به سوی سود بردن ها، ثروت و جنگ افزارها است.

در عوض می بینیم که نصیب پرولتراها، دهقانان فقیر و سایر توده های مردم در همه کشورهای جهان چیزی جز بیکاری، ناپایداری روز افزون قوانین کار، استثمار و بردگی، بدبختی، تاراج مواد خام و منابع انرژی، تخریب محیط زیست و سرزمین ها نیست.

علی رغم تحصیلات و رشد فرهنگی جوانان، هم اکنون اکثریت آنها فاقد اشتغال هستند.

تکنالوژی جدید برای به وجود آوردن سودهای بیشتر، تشدید استثمار و فرماندهی و کنترل مستبدانه نیروی کار و افزایش قدرت تخریب تسلیحات استعمال می شود.

پرولتراها و توده ها در کشورهای امپریالیستی و همین گونه در کشورهای تحت ستم امپریالیزم علیه این وضعیت بپا می خیزند. پرولتراها و توده ها شرایط بدتر و بدتر زندگی و کار بدون امید و آینده را نمی توانند بپذیرند. آنها از ستمگران و آزاردهندگان خود بیشتر و بیشتر متنفر می شوند.

کارگران، دهقانان و جوانان در کشورهای تحت ستم، در مقابله علیه

اینکه پیاده نظام توسعه طلبی روسیه امپریالیستی نباشند، به رهبری حقیقی کمونیستی نیاز دارند.

شورش پرولترها و توده‌ها یک تحول بنیادی می‌طلبد و یگانه وسیله دستیابی به آن، سرنگونی طبقات حاکمه از طریق دست‌بردن به سلاح و بنانهادن یک جامعه نوین عاری از استثمار، ستم و امپریالیزم است.

گرچه تضاد میان امپریالیزم و خلق‌ها و ملل تحت ستم جهان تضاد عمده در جهان باقی مانده است و انقلاب که توسط پتانسیل موج نوین انقلاب پرولتری جهانی تجسم یافته، روند عمده؛ اما در درون بحران، تضادها میان امپریالیست‌ها حادث‌تر گردیده و گرایش به سوی یک جنگ جدید تقسیم جهان بیش‌تر و جدی‌تر شده است.

بخاطر سوق یافتن موفقانه انقلابات دموکراتیک نوین به سوسیالیزم در کشورهای تحت ستم امپریالیزم و سوق یافتن موفقانه انقلابات پرولتاریایی و سوسیالیستی به کمونیزم در کشورهای امپریالیستی، شورش توده‌ها به یک حزب کمونیست انقلابی حقیقی، یک جبهه متحد تمام توده‌های تحت استثمار و ستم تحت رهبری پرولتاریا و یک ارتش انقلابی خلق در هر کشور نیاز دارد.

جایی که توده‌ها فاقد این ابزار باشند، مبارزات قهرمانانه و جسورانه آنها شکست می‌خورند و سرانجام ملعبه نیروهای ارتجاعی ای که همیشه در پیوند با نظام امپریالیستی هستند، قرار می‌گیرند و نمی‌توانند آنها را از زنجیرهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آزاد سازند.

تحت نام جنگ علیه تروریزم، امپریالیزم جنگ‌ها و دهشت افگنی‌های داخلی براه می‌اندازد. اما امپریالیزم خود تروریزم حقیقی است.

امپریالیزم هیولایی است که باید علیه آن بجنگیم و سرنگونش سازیم.

چه چیزی در جهان بدتر از امپریالیزم است؟

امپریالیزم، به ویژه امپریالیزم امریکا جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه را در عراق و افغانستان و جنگ‌های نیابتی را در سوریه، لیبیا، یمن و سراسر خاورمیانه و آسیای غربی تشدید می‌نماید. آن‌ها در مقابل طغیان‌های مردمی در کشورهای عربی از طریق نصب مستبدان و رژیم‌های منسوخ در قدرت، مثلاً در مصر، و ادامه این سیاست، در تبانی و اتحاد با ژاندارم صهیونیستی (اسرائیل) و سایر رژیم‌های ارتجاعی در منطقه، از ترکیه تا ایران و تا عربستان سعودی، عکس‌العمل نشان می‌دهند.

در این جنگ‌ها و مداخلات، امپریالیست‌ها نیروهای فیودالی و ارتجاعی را مسلح می‌سازند، نیروهایی که بعداً علیه خود آنها بر می‌گردند و با حملات سبعانه جنگ را به درون خود کشورهای امپریالیستی می‌برند. این جنگ‌ها و حملات امنیت و استحکام خود آن دولت‌ها را، که در درون آن‌ها توده‌ها و دسته‌هایی از پناهندگان شورشی متنفر از امپریالیزم وجود دارند، تضعیف می‌نماید.

در ساحتی که این مداخلات مستقیم و غیر مستقیم صورت می‌گیرد، امپریالیزم سیاست "تصادم با شدت کم" را توسط عمال اجبر و توطئه‌ها به کار می‌برد تا با منحرف کردن هدف مبارزات مردمان تحت ستم از دشمن عمده‌شان، جبهه متحد ضد امپریالیستی را تقسیم کند و توده‌ها را در مقابل توده‌ها قرار دهد، آن چنان که هم اکنون توده‌های عرب و کرد در سوریه با آن مواجه هستند.

در جاهایی که "داعش" پیشروی می‌کند، توده‌ها به عنوان مثال توده‌های کرد با نقش برجسته زنان در خط مقدم جبهه روجاوا و کوبانی، می‌جنگند و مقاومت می‌کنند. اما تنها از طریق نبرد در جنگ خلق، نه تنها علیه "داعش" بلکه هم چنان علیه امپریالیزم و رژیم‌های ارتجاعی در منطقه، توده‌ها می‌توانند خود را از ستم اجتماعی و ملی آزاد سازند.

بورژوازی و روشنفکران نخبه آن در دژهای امپریالیستی و همچنان در مراکز فرهنگی کشورهای تحت ستم امپریالیزم مرثیه طبقه کارگر و ایدیولوژی آن را، که مقتدرانه توسط مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون ترسیم شده است، می‌خوانند. اما در تمام گوشه و کنار جهان ما شاهد ادامه سترگ مبارزات طبقاتی و رزمنده کارگران هستیم که دژهای امپریالیستی و هم چنان چین و تمام کشورهای مدعی رشد برجسته سرمایه داری یا به اصطلاح "کشورهای در حال عروج" را می‌لرزاند.

در نظام امپریالیستی کشورهای بزرگی مثل برازیل، ترکیه و غیره، در تقابل با مبارزات نیرومند کارگران، دهقانان و سایر توده‌ها قرار می‌گیرد. این نشان می‌دهد که چگونه ارتقای اقتصادی این کشورها تحت حاکمیت امپریالیزم، آن‌ها را "غول پا گلین" و کشتزار انقلاب ساخته است.

در جهان هیچ جایی وجود ندارد که در آن کشمکش و تشدید مبارزه طبقاتی دیده نشود.

درین چارچوب، جنگ خلق تحت رهبری احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست یگانه مرجع استراتژیک مبارزه آزادیبخش است.

جنگ خلق در هند که مستقیماً یکی از تکیه‌گاه‌های بزرگ امپریالیزم و ارتجاع در جهان را ضربه می‌زند، شور و شوق عظیمی در میان توده‌های انقلابی در سراسر جهان به راه‌انداخته و تمرکزگاه یک صف آرای انترناسیونالیستی نیرومند گردیده است. همراه با جنگ خلق در فلیپین، پیرو و ترکیه، جنگ خلق در هند به تضعیف امپریالیزم ادامه می‌دهد و مسیر سرنگونی نظام استثمار و ستم امپریالیزم و نیروهای ارتجاعی فیودالی و ساختمان یک

قدرت نوین و جامعه نوین را نشان می دهد. خاطر ایجاد شرایط پیشروی به سوی یک سازمان بین المللی کمونیست ها به پیش سوق دهیم!

بیاید جنگ خلق ها را تا پیروزی پشتیبانی نماییم!

بیاید آینده کمونیزم را به دستان خودمان بگیریم!

- ۱- کمیته ساختمان حزب کمونیست مائوئیست، گالیسیه - ایالت اسپانیه
- ۲- کمیته برای بنیانگذاری حزب کمونیست مائوئیست - اتریش
- ۳- حزب کمونیست برازیل (فرکسیون سرخ)
- ۴- حزب کمونیست اکوادور (خورشید سرخ)
- ۵- حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
- ۶- جنبش مائوئیستی صربستان
- ۷- حزب کمونیست هند (مائوئیست)
- ۸- دموکراسی و مبارزه طبقاتی - ایالت برتانیه
- ۹- فرکسیون سرخ حزب کمونیست چیلی
- ۱۰- ناآرامی عظیم - ویلز ایالت برتانیه
- ۱۱- راهپیمایی طولانی به سوی کمونیزم (اسپانیه)
- ۱۲- گروه کمونیست مائوئیست - ایالات متحده امریکا
- ۱۳- جنبش مائوئیستی تونس
- ۱۴- حزب کمونیست مائوئیست مانپور
- ۱۵- حزب کمونیست مائوئیست ایتالیه
- ۱۶- اتحاد انقلابی مائوئیستی - سریلانکا
- ۱۷- جنبش مردمی پیرو (کمیته سازماندهی مجدد)
- ۱۸- بلوک سرخ (وحدت مائوئیست ها) فرانسه
- ۱۹- حزب کمونیست انقلابی کانادا
- ۲۰- روشنفکران انقلابی - جبهه فرهنگی ، نیپال
- ۲۱- پراکسیس انقلابی - برتانیه
- ۲۲- خدمت به خلق - اتحاد کمونیستی ناروی
- ۲۳- خدمتگزاران خلق - اوکیتانی - ایالت فرانسه
- ۲۴- صدای کارگران - مالیزیا
- ۲۵- جمعی از مائوئیست های ایران
- ۲۶- کمیته ساختمان حزب کمونیست مائوئیست - جرمنی
- ۲۷- حزب کمونیست نوین (کمیته ارتباط) ایالات متحده امریکا
- ۲۸- شبکه بلاگ های کمونیست
- ۲۹- حزب کمونیست ترکیه / مارکسیست - لنینیست

کمونیست های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در جهان باید احزاب کمونیست را بخاطر برعهده گرفتن وظایف رهبری و رشد و نموی شان تشکل دهند و استحکام بخشند، صفوف شان را از گرایشات رویزیونیستی و تسلیم طلبانه، مثل پاراچندیزم در نیپال، اوکیانیزم در امریکا و خط اپورتونیستی راست در تمامی اشکال آن در پیرو و غیره تصفیه نمایند و در عین زمان به "انقلابی گری" و دگماتیسم خرده بورژوازی عقیم سقوط نکنند.

ساختمان احزاب کمونیست باید در شعله های مبارزه طبقاتی همراه با پیوند نزدیک با توده ها و در کارکرد مبارزه طبقاتی برای قدرت سیاسی، پیش برده شود.

اول می ۲۰۱۵ ما را فرا می خواند که درفش سرخ کمونیزم و انقلاب را در هر تظاهرات و در هر مبارزه ضد امپریالیستی در جهان، بلند و نیرومند به اهتزاز در آوریم و همراه با شعار "پرولترها و خلق های تحت ستم جهان متحد شوید!" را توأم با استحکام و نوسازی مجدد آن حمل کنیم.

بیاید بخاطر متوقف ساختن جنگ های امپریالیستی و ارتجاعی و بخاطر درهم کوفتن امپریالیزم و ارتجاع در تمام جهان متحد شویم!

بیاید به جان باختگان مردم و انقلاب درود بفرستیم! بیاید مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی انقلابی و کمونیست را در سراسر جهان پشتیبانی کنیم!

بیاید انترناسیونالیزم پرولتری حقیقی را در رهبری مبارزات پرولتری و در مبارزات خلق ها به

د ټولو هیوادونو پرولتران سره یو شی!

## سره او انترناسیونالیستی دمی لمړی ورځ

کریکچونه، جگری، ستم، بیکاری، فقر!

ترستم لاندی پرولتران او تر ستم لاندی خلکو! راځی چه سره یوشو او راتلونکی پخپل لاس کی واخلو!

### ژوندی دی وی انقلاب!

همدا راز هغوی، پخپل ارتجاعی نظام کی دننه، دپرگنو قهر د کنترول لپاره، ریفورمیستی سوسیال دموکراتیک او رویزیونیستی غولونکی مضحکی ټولټاکنو نه کار اخلی. دغه ځواکونو داسی انگیرنی خپروی چه ځینی "دخلکو پلوی" حکومتونو کولای شی چه دکرکیچ پر ویرانگریو باندی غالب شی. دبیلگی په ډول په یونان کی، دا په اروپا کی دستر کرکیچ نشه، نوی سوسیال دموکراسی ځواکونو لکه (SYRZA) د وروستی چاره په حیث واک ته رسیری، اما هغوی توان نه لری چه د اروپا دپانگی او بانکونو مستبدانه امرانو او یا د پرگنو دنیازمندیو او مبارزاتو په وړاندی پرځای پاتی شی.

همدا راز که ددرواغنو کین اړخو ځواکو مریی توب د امپریالیزم په وړاندی چه پرگنی بی لاری کوی بیا هم مخنیوی کونکی پاتی شی، په ډیرو هیوادونو کی پرکنی دطبقاتی مبارزاتو زیات والی او پراخ تحریملو له لاری غبرگون شی.

په اوکراین او ختیځ اروپا کی دانقلاب ضد او همدا راز نازی ډوله ځواکونه د متحده ایالات، داروپا اتحادیه او ناتو په مرسته، دامپریالیستانو تر منځ دشخړو په یو چوکاټ کی دپوتین روسی سره، وړاندی ځی. پرگنی دفاشیزم او امپریالیزم پر وړاندی عادلانه مبارزه کوی، ولی ددی دپاره چه دامپریالیستی روسی توسعه غوښتونکی پلی ځواک و نه اوسی، یوی رښتنی کمونیستی مشری ته اړتیا لری.

کراتو سرکونو ته وځی، تر څو د دوی په معیشت باندی دتیریو په وړاندی وجنگیری. بزگران، دا دنوی دموکراتیک انقلاب عمده ځواک، دبزگرانو دضد سیاستونو او دهغوی بی ځایول او له منځه وړل په وړاندی مقاومت کوی او دځمکی دلاسته راوړو لپاره د نیمی پیوډالی زور او "نوی" شکلونو د تسلط په مقابل کی، چه د امپریالیستی واکمنی ستون ده، باندی ټینگارکوی.

په امپریالیستی هیوادونو کی دځوانانو اوکډوالو، له فرگوسن نه تر استاکهولم او تر بانلیوس په پارس کی پاڅون او عمومی مبارزی ډیر ځلی د دولتی سرکوبگری دستگناه سره په ټکر کی لویری.

دا ټول ددی ښودونکی دی چه انقلاب، دیو ټمایل او احتیاج په توگه، دورځ په تیرودو سره زیاتیری او د دولتونو او واکمنی ارتجاعی کیدو او فاشیستی کیدو سره په ټکر کی لویری.

د خلکو جنگ او مبارزو کی د ښځو مخکینی ونډی په هر ځای کی، دخلکو جنگونو او مبارزاتو کی، دفجیح طبقاتی او جنسی ستم لکه جنسی تیری او د ښځو وژل، چه دنیری سرکونه تری ډک دی، په لمنځه وړلو کی او د رښتنی خلاسون لپاره د انقلاب غوښتنی، پرمختگ کوی.

دخلکو دشورش پر وړاندی او دهغی مخنیوی لپاره، امپریالیستان، دهغوی دولتونه، دهغوی ښی اړخه او "کین اړخه" دعویدار حکومتونو، دکوتولو، عام وژنی، ظالمانه زورول او ربړول، ولس غولونی او توطئه گری له لاری غبرگون ښی. هغوی هغه پولیسی دولتونه چه سیاسی- اجتماعی اوفردی آزادی لمنځه وړی جوړوی، او بیهوده تکل کوی چه دخلکو او تودوانقلابی تشکیلات حرکتونه ودروی.

د امپریالیزم ژور اقتصادی کرکیچ لا روان دی او امپریالیستان دا بار د نیری دخلکو او پرولترانو پر اوړو اچوی. هغوی دحالاتو دښه والی خبری کوی، خو یوازی ښه والی چه په لاس راځی هغه د گټی، شتمنی او دجگری دټوکو په لور یرغل دی.

په بدل کی وینو چه په ټولو هیوادونو کی پرولتاریا، فقیر بزگران او نوری پرگنی پرته له بیکاری، د کارد قانون پرله پسې بدلونونه، زبیشاک او مریتوب، بدبختی، دخام مواد او دانرژی دزیرمی چور، دچاپیریال رنکیدل او دهیوادونو لوټل په نصیب کی دی.

دلورو زده کړو او کلتوری پرمختگ سره سره، همدا اوس د ځوانان و اکثریت بی روزگاره دی. نوی تکنالوژی د ډیری گټی اخیستلو، د زبیشاک زیات والی، دکار دځواک جابرانه قوماندو او کنترول او دوسلی دورانی ځواک دډیریدو لپاره کارول کیږی.

پرولتران او پرگنی په امپریالیستی هیوادونو کی او همدا راز د امپریالیزم تر ستم لاندی هیوادونو کی د دی حالت په وړاندی پاڅون کوی. پرولترو او پرگنی د ژوند له بده بد حالت او بی امیدو کار او راتلونکی نسی منلی. هغوی دخپل ستمگرانو او زورونکو څخه لا ډیر او لا ډیر کرکه کوی.

تر ستم لاندی هیوادونو کی کارگران، بزگران او ځوانان د سرکوبولو په ضد په

د پرولتارانو او پرگنو خوځښت بنسټیز بدلون غواړي او دهغه دلاس ته راوړني يوازنی وسيله د واکمنو طبقو لمنځه وړلو لپاره اسلحي ته لاس وړل او د زيبښاک، ستم او امپرياليزم نه ديوه پاکه جامعه بنسټ ايښودل دي.

که څه هم دامپرياليزم او دنړی تر ستم لاندی خلکو او ملتونو تر منځ تضاد په نړی کی عمده تضاد او انقلاب چه دنړيوال پرولتري انقلاب دنوی څپي دپتانسیل په واسطه تجسم مومی، په نړی کی عمده روند پاتی دی؛ مگر دننه په کړکيچ کی د امپريالستانو تر منځ تضادونه سختیږي او د نړی د یوه نوی ویش لپاره د جنگ په لور تمایل لادیر او لاجدی شوی دی.

دنوی دیموکراتیک انقلابونو د کامیابه وړاندی وړلو لپاره د امپرياليزم تر ستم لاندی هیوادونوکی، او د پرولتاریائی او سوسیالیستی انقلابونه کمونیزم ته په کامیابه وړاندی وړلو لپاره په امپريالستی هیوادونو کی، د پرگنو خوځښت یو رښتینی انقلابی کمونست گوند، دټول و تر زيبښاک او تر ستم لاندی پرگنو یوه متحده جبهه دپرولتاریا تر مشری لاندی او د خلکو یو انقلابی پوځ په هر هیواد کی اړتیا لری.

چیرته چه پرگنی دا وسیلی ونلری، دهغوی اتلی او زړوری مبارزی ماتی خوری او پای کی د ارتجاعی ځواکونو نانزکه، چه همیشه د امپريالستی نظام سره تړلی وی، جوریری اونشی کولای چه هغوی د سیاسی، اقتصادی او اجتماعی زنجیرونو نه خلاص کړی.

د تروریزم په وړاندی جگړی په نوم امپرياليزم کورنی ترهگری او جگړی په لار اچوی. لاکن امپرياليزم پخپله رښتینی تروریزم دی. امپرياليزم هغه بلا ده چه مونږ باید دهغه په وړاندی جگړه وکړو اوړنگ ئی کړو.

په نړی کی څه شی له امپرياليزم نه بدتر دی؟ امپرياليزم او په ځانگړی ډول د امریکا امپرياليزم په عراق او افغانستان کی یرغلگری او ښکیلاک گری جگړی او په سوریه، لیبیا، یمن او ټول منځنی ختیځ او لویدیځ آسیای کی نیابتی جگړی ته شدت ورکوی. هغوی د خلکو د پاڅونونو پر وړاندی په عربی هیوادونو کی دمستبدانو او منسوخ شوی رژیمونو بیرته په واکمنی کی دنصبولو، لکه په مصر کی، او د دی سیاست د ادامی له لاری، دصهیونستی ژاندارم (اسرائیل) او په منطقه کی دنورو ارتجاعی رژیمونو سره په تباری او اتحاد، له ترکیه نه تر ایران او ترعربستان سعودی پوری، غبرگون ښیی.

دا جگړی او لاس وهنی کی امپريالیستان فیودالی او ارتجاعی ځواکونه مسلح کوی، کوم ځواکونه چه بیا دهغوی په ضد اوړی او خونړی یرغلونو سره جگړه امپريالیستی هیوادونو ته وړی. دا جگړی او یرغلونه د هغه دولتونو امنیت او ټینگښت، چه هلته دشورشکی کډوالو هغی پرگنی او گروپونه شتون لری چه دامپرياليزم نه کرکی لری، کمزوری کوی.

په هغه ساحو کی چه مستقیم او غیر مستقیمی لاس وهنی کیږی، امپرياليزم د "ورو ټکر" سیاست دخپل اجیرانو او توطئی په واسطه په کار اچوی ترسو دستم لاندی پرگنو اوخلکو دمبارزی هدف د عمده دشمن نه منحرف کړی، دامپرياليزم ضد متحده جبهه تقسیم کړی او پرگنی د پرگنو په وړاندی ودروی، لکه څنگه چه همدا اوس په سوریه کی کردان او عربان هغه سره مخامخ دی.

هغه ځایونو کی چه "داعش" پرمختگ کوی، پرگنی دبیلگی په توگه د کردانو پرگنی دروجاوا او کوبانی جبهی په لمړی لیکو کی دښځو په برجسته ونډی لری سره، جن گیزی او مقاومت کوی. اما یوازی دخلکو جنگ کی د جگړی له لاری، نه یوازی د (داعش) بلکه د امپرياليزم او د منطقه ارتجاعی رژیمونو پر ضد، پرگنی کولای شی چه ځان د اجتماعی او ملی ستم نه آزاد کړی.

بوژوازی او دهغوی نخبه روښان فکران په امپريالستی هیوادونو کی او همدا راز دامپرياليزم

ترستم لاندی هیوادونو کلتوری مرکزونو کی د کارگری طبقی او دهغه د ایدیولوژی، چه دمارکس، انگلس، لینن، استالین او مائوتسه دون په واسطه، مقدرانه ترسیم شوی دی، مرثیه وائی. مگر مونږ دنړی په گوډ گوډ کی دکارگرانو د طبقاتی او جنکیالی مبارزاتو شاهدان یو، چه امپريالیستی هیوادونو او همدا راز چین او د پانگه والی پرمختگ دعوه کونکی ټول هیوادونه، یا په اصطلاح (دلوریدو په حال کی هیوادونه)، لرزوی.

په امپريالیستی نظام کی لوی هیوادونه لکه برازیل، ترکیه او داسی نور، دکارگرانو، بزگرانو او نورو پرگنو ځواکمنو مبارزاتو سره مخامخ کیږی. دا د دی ښودونکی دی چه څنگه دامپرياليزم تر واکمنی لاندی دهغه هیوادونو د پانگه والی لوړوالی، هغو "ختین دیو" یا د انقلاب کړوندی جوړ کړی دی.

په نړی کی هیڅ ځای شتون نلری چه هلته اخ وډب او دطبقاتی مبارزی شدت ونه لیدل شی. پدی چوکاټ کی دخلکو جنگ دمارکسیست-لیننیست-مائوئیست گوندونو تر مشری لاندی د آزادی ښونکو مبارزو یواځنی ستراتژییک ورگرځونکی دی.

په هند کی دخلکو جنگ چه مستقیما په نړی کی د امپرياليزم او ارتجاع یوه تکیه گاه ته ضربه وهی، دټول نړی انقلابی پرگنو په منځ کی عظیم شور شوق په لار اچولی او د یو انترناسیونالیستی صفتندی پیاوړی تولیدوځای جوړ شوی دی. په فلیپین، پیرو او ترکیه کی دخلکو جنگ سره یوځای، په هند کی دخلکو جنگ د امپرياليزم کمزور کولو ته ادامه ورکوی او د امپريالیستی زيبښاک او ستم او دارتجاعی فیودالی نظام ځواکونو دړنگیدو او دیو نوی قدرت او نوی جامعی دجوړښت تک لوری ښیی.

- مارکسیست - لینینست - مائوئیست  
 کمونیستان باید په نړی کی د مشری  
 دندی اخستلو او دخپل ودی او پیاورتیا  
 لپاره کمونیست گوندونه جوړ کړی  
 او استحکام ورکړی، خپلی لیکي د  
 رویزوستی او تسلیم طلبانه تمایلات،  
 لکه پراچندیزم په نیپال کی، او اکیانیزم  
 په امریکا کی، د بی اپورتونیستی خط  
 ټول ډولونه په پیروکی او داسی نور  
 تصفیه کړی او په عین حال کی دکوچنی  
 بورژوازی بی باره "انقلابیگری" او  
 دکماتیزم ته کښیوتنه ونکړی.
- د کمونیست گوندونو جوړښت باید  
 دطبقاتی مبارزاتو په شعلو او پرگنو سره  
 په نږدی اړیکو کی او دسیاسی قدرت  
 لپاره د طبقاتی مبارزاتو په کارولو کی،  
 مخ ته وپیول شی.
- د ۲۰۱۵ د می لمړی ورځ مونږ دی ته  
 رابولی چه دکمونیزم سره جنده د  
 نړی امپریالیستی ضد ټول مبارزاتو او  
 مظاهرو کی لوړ او رپانده وساتو او له  
 دی شعار سره چه: «د نړی پرولترانو او تر  
 ستم لاندی خلکو سره یو شی!» یوځای  
 د هغه د ټینکښت او بیا نوی کولو سره،  
 وړاندی یوسو.
- راځی چه په ټوله نړی کی د ارتجاعی  
 او امپریالیستی جگړو د درولو او د  
 امپریالیزم او ارتجاع د کوتلو لپاره سره  
 یوشو!
- راځی چه د خلکو او د انقلاب قربانیانو  
 ته درود ولیږو! راځی چه دسیاسی  
 انقلابی او کمونیست زندانیانو د خلاسون  
 مبارزی څخه په ټوله نړی کی ملاتړ  
 وکړو!
- راځی چه رښتینی پرولتزی انترناسیونالیزم  
 د پرولتزی مبارزاتو او دخلکو دمبارزاتو  
 په مشری دی یو نړیوال کمونیستی سازمان  
 په لور دپرمختگ لپاره دشرايط دجوړولو  
 په خاطر مخ ته یوسو!
- راځی چه د خلکو جنگونه تر بریاوو پوری ملاتړ وکړو!  
 راځی چه د کمونیزم راتلونکی پخپل لاس کی واخلو!
- 1-- د کمونیست مائوئیست گوند دجوړښت کمیته - گالیسیه - داسپانی ایالت  
 2-- د کمونیست مائوئیست گوند دښت ایښودلو کمیته - اتریش  
 3-- د برازیل کمونیست گوند (سره فرکسیون)  
 4-- د اکوادور کمونیست گوند (سره لمر)  
 5-- د افغانستان کمونیست (مائوئیست) گوند  
 6-- د صربستان مائوئیستی خوژښت  
 7-- د هند کمونیست گوند (مائوئیست)  
 8-- دموکراسی او طبقاتی مبارزه - دبرتانی ایالت  
 9-- د چیلی دکمونیزم گوند سره فرکسیون  
 10-- عظیم آشوب - د برتانی ویلز ایالت  
 11-- د کمونیزم په لور لوړده لاروهنه (اسپانیه)  
 12-- کمونیست مائوئیست گروپ - د امریکی متحده ایالات  
 13-- د تونس مائوئیستی خوژښت  
 14-- د مانیپور کمونیست مائوئیست گوند  
 15-- د ایتالیی کمونیست مائوئیست گوند  
 16-- مائوئیستی انقلابی اتحاد - سریلانکا  
 17-- د پیرو ولسی خوژښت (دیبا سازمان ورکولو کمیته)  
 18-- سره بلوک ( د مائوئیستانو وحدت) فرانسه  
 19-- د کانادا انقلابی کمونیست گوند  
 20-- انقلابی روشنفکران - فرهنگی جبهه، نیپال  
 21-- انقلابی پراکسیس - برتانیه  
 22-- خلک ته خدمت - دناروی کمونیستی اتحاد  
 23-- د خلک خدمت گاران- اوکیتانی- د فرانس ایالت  
 24-- د کارگرانو غږ - مالیزیا  
 25-- د ایرانی مائوئیستانو یوه ډله  
 26-- د کمونیست مائوئیست گوند د جوړښت کمیته - جرمنی  
 27-- د نوین کمونیست گوند (ارتباطاتو کمیته) - د امریکی متحده ایالات  
 28-- د کمونیستی بلاگونو شبکه  
 29-- دترکیی کمونیست گوند/ مارکسیست- لینینست

## گزارش شرکت هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

### در راهپیمایی اول ماه می شهر تورنتو - کانادا



هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در تورنتو کانادا یکجا با جنبش انقلابی دانشجویی و کمیته کاری کارگران بخش آموزش و پرورش (از مربوطین حزب کمونیست انقلابی کانادا) در تظاهرات اول می ۲۰۱۵ شرکت کردند. آنها عکس بزرگ صدر مائوتسه دون را با خود حمل می کردند و علیه کاپیتالیسم و حملات روزمره بر کارگران و جنگ مداوم امپریالیست ها علیه خلق های جهان شعار می دادند.

در این تظاهرات در حدود یک هزار نفر که متشکل از حلقات چپ و کارگری شهر تورنتو بودند شرکت کرده بودند. حلقه مائوئیستی و سرخ این تظاهرات که متشکل از هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و حزب کمونیست انقلابی کانادا بود تقریباً به پنجاه نفر می رسید.

چپ علیه راسیسم، خشونت پولیس، پالیسی نیولیبرالی و ضدکارگری دولت کانادا، فقر، بیکاری و تجاوزات جنایتکارانه امپریالیستی به صحبت و سخنرانی پرداختند.

هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان صدها نسخه از اعلامیه مشترک احزاب و سازمان های مائوئیستی کشورهای مختلف جهان را به زبان های، پشتو و انگلیسی در بین مظاهره کنندگان پخش کردند.

نمایندگان گروه های مختلف

## زنده باد اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر!

دوستان گرامی و رفقای عزیز درود بر شما!



نخست به نمایندگی از طرف هواداران ح ک (م) ۱ اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر را به شما و تمام کمونیست ها و طبقه کارگران جهان شادباش می گویم. از اینکه در جمع رفقای بین المللی قرار داریم، خیلی خوشحالیم و واقعاً برای ما مسرت بخش است که این روز باشکوه را یکجا با شما جشن بگیریم و در کنار هم



به‌راه‌پیمایی بپردازیم. در ضمن آرزومندم که با راهنمایی‌ای ایدئولوژی‌رهای بخش کمونیستی در آینده‌های نزدیک بتوانیم به آرمان والای جهانی‌مان دست یابیم و همه‌باهم از انقلابات بزرگ پرولتری‌مان یکجا تجلیل به‌عمل آوریم.

رفقای عزیز! ما امسال باز هم اول ماه مه را در حالتی جشن می‌گیریم که نظام سرمایه‌داری امپریالیستی با بحران مالی که جزء اصلی زیرساخت اقتصادی آن است، دست‌وپنجه نرم می‌کند. پیامدهای ناگوار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌ای برآمده از آن میلیون‌ها کارگر را در سراسر جهان بی‌کار و خانه‌نشین کرده‌است، اکثریت عظیم توده‌ها را به‌زیر خط فقر برده‌است و باعث فلاکت بی‌شمار تهی‌دستان جهان شده‌است، ولی برعکس ثروت هنگفت را به بانک‌های غارتگران امپریالیست ریخته‌است. این افزایش محصول عرق جبین طبقه کارگر و ملل تحت ستم جهان است.

سرمایه‌داری‌ای جهانی به‌رهبری امپریالیسم امریکا به‌بهانه مبارزه علیه تروریسم، اعاده حقوق بشر، تأمین صلح و امنیت و استقرار دموکراسی به اطراف و اکناف جهان به‌لشکرکشی دست زده‌است. این لشکرکشی‌ها با غارت رهنزانه، سرکوب خونین خلق‌های جهان توأم است و در نتیجه باعث آوارگی‌ای داخلی‌ای ده‌ها میلیون انسان و روآوری‌ای صدها هزار دیگر به‌سوی اروپا، امریکا و استرالیا می‌باشد.

در این تازه‌گی‌ها غرق شدن

صدها مهاجر به دریای مدیترانه سران اتحادیه امپریالیستی اروپا را برای مبارزه با قاچاقبران به‌همکاری جدید وا داشته‌است، ولی باید دانست که علت اصلی‌ای این بحران انسانی مداخلت‌های عیان و پنهان امپریالیسم جهانی در امور کشورهای افریقایی، آسیایی و به‌خصوص در منطقه خاورمیانه‌است. لردهای امپریالیست نه‌تنها جلو پناهجویان را با ارتش و پولیس خود می‌گیرند، بلکه هزاران اقدام دیگر را نیز برای جلوگیری از ورود این پناهجویان به سرزمین‌شان یعنی اروپا، امریکا و استرالیا به‌عمل می‌آورند. این نشان می‌دهد که سرمایه فقط در غارت خلق‌های جهان جنبه جهانی دارد، ولی در تقسیم کوچک‌ترین مزیای آن به‌شکل ملی عمل می‌کند.

علاوه بر آن نسل‌های دوم و سوم و حتی نسل اول کارگران مهمان و مهاجر از کشورهای اسلامی که در ممالک سرمایه‌داری‌ای اروپای غربی زندگی می‌کنند امروز بیشتر به سپاه رزمنده داعش و القاعده گرایش دارند و به آن‌ها می‌پیوندند. علت اصلی‌ای این تمایل در حقیقت ستم و استثمار، تعصب مذهبی، نژادپرستی، فاشیسم افسارگسیخته، بیگانه‌سیتی و سایر نابرابری‌های اجتماعی‌ای نظام فاسد سرمایه‌داری‌است که زمینه‌ساز این عسکرگیری‌ها برای دست‌پروردگان نظام سرمایه‌داری می‌شود تا لشکرکشی‌ها و غارت خود را بر جهان موجه جلوه دهد. احزاب و دسته‌های اسلامی مانند داعش، القاعده، بوکوحرام، لشکر طیبه و غیره در شرکت‌های تولید فکری‌ای امپریالیسم و دست‌پروده آن یعنی صهیونیسم به‌جود آمده‌اند و به‌نیابت از منافع امپریالیسم در کشورهای اسلامی می‌جنگند، نه برای رهایی‌ای خلق‌های تحت ستم این ممالک.

در کنار آن در اینجا از دیر وقت به این طرف عده‌ای از احزاب و سازمان‌های

کمونیستی راه انحراف را در پیش گرفته‌اند و با به‌کجراه‌کشیدن جنبش‌های کارگری و خیزش توده‌های جهان، آب در آسیاب امپریالیسم و ارتجاع می‌ریزند تا نظام فرسوده سرمایه‌داری را با تمام معنی حفظ کنند.

بنابراین امروز طبقه کارگر جز یک انتخاب، هیچ انتخاب دیگری ندارد؛ و آن منهدم‌ساختن نظامی‌است که این طبقه را به‌زنجیر کشیده‌است. غیر از آن هر انتخاب دیگری، انتخابی‌است که از جانب نمایندگان سرمایه‌داری یعنی رویونیسم، اپورتونیسم و تسلیم‌طلبان خجالت‌زده و شرمندهازانقلاب به طبقه کارگر پیشنهاد می‌شود. بدین اساس ما وظیفه داریم که در روز اول ماه مه به طبقه کارگر تجدید تعهد کنیم و در راه مبارزه طبقاتی‌مان در جهت نابودساختن نظام سرمایه‌داری و نیل به سوسیالیسم و سرانجام کمونیسم مصمم و ثابت‌قدم باشیم.

زنده باد روز جهانی کارگر!

زنده باد همبستگی بین‌المللی و انترناسیونالیسم پرولتری!

به‌پیش به‌سوی راه‌اندازی

انقلابات بزرگ دموکراتیک

نوبین و سوسیالیستی!

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع!

۲۰۱۵/۰۵/۱

ویانا

«هواداران ح ک (م) ا»

# گزارش تصویری اول از روز جهانی کارگر در اتریش

## ویانا - «هواداران حک (م) ا»



## گزارش تصویری دوم از روز جهانی کارگر در اتریش

### ویانا - «هواداران حک (م) ا»



آنچه در ذیل می خوانید، ترجمه درستی مبحث هفتم سند منتشر شده در "ناگزالی - ۴" ارگان تیوریک حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) ناگزالباری است. امیدواریم مباحث دیگر این سند را نیز بتوانیم هرچه زودتر به درستی ترجمه کرده و در شماره های بعدی شعله جاوید منتشر نماییم. قابل یادآوری است که حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) ناگزالباری و حزب کمونیست (مائوئیست) هند در ماه می سال گذشته با هم وحدت کردند و در یک حزب واحد (حزب کمونیست (مائوئیست) هند) باهم ادغام شدند.

به ادامه گذشته:

## علیه اواکیانیزم

اجیت

منشی حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) ناگزالباری

### مسئله ملی در کشورهای امپریالیستی

یکجانبه آن بطرفی سوق یافت که هرگونه نقشی برای وجه ملی در کشورهای امپریالیستی را مورد انکار قرار دهد. در حالیکه فحواي اصلی انتقادات او علیه اشتباهات مرتکب شده توسط استالین بوده است، ولی لنین نیز مورد هدف قرار گرفته است. اواکیان این سوال را که آیا درست است یا نه که طبقه کارگر را به عنوان میراث دار سنن ملت بنگریم، مطرح نمود؟ او به این سوال جواب منفی می دهد و این جواب منفی را سنگ تهداب دلایل خود می سازد. درین فرآیند، او مقاله "غرور ملی روس های بزرگ" لنین را مورد انتقاد قرار می دهد و باز هم یک مثال از اسلوب آغشته به لغزش خود را بیرون می دهد.

اواکیان می پذیرد که لنین در این مقاله به شکست طلبی انقلابی چسپیده است. شکایت

کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون در سال ۱۹۶۳، به خاطر طرفداری از مفادات ملی قدرت های ثانوی امپریالیستی نیز مورد انتقاد قرار گرفت. به صورت کلی این ها انتقادات درست بودند. اما از زمانی که این انتقادات توسط درک نادرست از انترناسیونالیزم پرولتری هدایت شده است، با مقدار زیادی از یکجانبه گری درهم آمیخته است. در حالیکه جوانب مثبت این انتقادات مورد پذیرش قرار گرفته، علیه یکجانبه گری آن از همان ابتدا مبارزه شده است.

با جنگیدن علیه موضع "دفاع از سرزمین پدری" سوسیال شوونیست ها در جریان جنگ جهانی اول، لنین به درستی خاطر نشان کرد که کشورهای امپریالیستی اساساً از مسئله ملی تهی شده است. (۸۸) او با نگاشتن در باره این مسئله، سیاست "شکست طلبی انقلابی" را انکشاف داد و برای خط تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی انقلابی فراخوان داد. اواکیان با گزینش این مواضع و تفسیر

ما تا اینجا تاثیرات مصیبت بار اواکیانیزم بر وظایف انقلاب در کشورهای تحت ستم را نشان داده ایم. [حالا] در باره ارشادات اواکیانیزم برای کشورهای امپریالیستی چه می توان گفت؟ اواکیانیزم از طریق کاوش در ریشه های انحرافات ناسیونالیستی در درون جنبش کمونیستی بین المللی و افشای بعضی از تبارزات ملموس آن در کشورهای امپریالیستی، نتایج مثبتی ارائه نموده بود. به ویژه، دامن زدن مشهود به ناسیونالیزم در پالیسی های کمینترن و حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) در زمان منتهی به جنگ جهانی دوم و در خلال آن جنگ را مشخص نموده بود. لطمات ناشی از تابع ساختن منافع انقلاب جهانی به منافع اتحادشوروی نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته بود. علاوه تا خط عمومی مطرح شده توسط حزب

او این است که لنین در این مقاله تلاش کرده است با گفتن اینکه پرولتاریای روس غرور ملی دارد، این مسئله را درست ثابت نماید. این انتقاد کوششی است از تداخل دو در یک. (۸۹) لنین غرور ملی پرولتاریای روس را مرتبط با سنت غنی مبارزه و مقاومت در درون امپراتوری روسیه مطرح نموده است. این تقابل بردگی با امپراتوری تزاری است. (۹۰) او با طرح این مسئله، چار چوب شوونیستی را که در آن مسئله سر زمین پدری مطرح گردیده بود و به صورت وسیع در کشورهای تحت ستم، و به صورت مشخص در امپراتوری روسیه، علم گردیده بود، واژگون ساخت. او این مسئله را توسط نقل قول مارکس "تا زمانی که ملتی بر ملت دیگر ستم می نماید هیچ ملت نمی تواند آزاد باشد" تصریح نمود. لنین رابطه منطقی بین سنن دموکراتیک و ملی مقاومت با شکست طلبی کنونی را تشریح می نماید. او نتیجه گیری می کند: «ما می گوئیم: این ناممکن است که در قرن بیستم و در اروپا (حتی در شرق دور اروپا) از "سرزمین پدری به دفاع بر خیزیم"، مگر اینکه با استفاده از تمامی وسایل انقلابی با سلطنت، مالکان زمین و سرمایه داران سرزمین پدری خود، این بدترین دشمنان کشور ما، مبارزه نماییم. ما می گوئیم که روس های بزرگ نمی توانند از سرزمین پدری دفاع نمایند، مگر اینکه خواستار شکست تزاریزم در هر جنگ، به عنوان کمترین درد و رنج نسبت

به وضعیت اهالی روسیه بزرگ در قرن نوزدهم، باشند.

ما به صورت آشکار می بینیم که در این جا تداخل دو در یک نیست بلکه معرفی حيله گرایانه موضع بلشویکی، رخنه وطن پرستی افراطی که در مرحله آغازین جنگ وجود داشت، است. این مسئله نه تنها از طرز بحث مورد قبول لنین بلکه از قبول کلماتی مانند "

پرولتاریای روس های بزرگ، "سوسیال دموکرات های روس های بزرگ" و غیره و توصیف وی از مارکس و انگلس به عنوان "بزرگترین نمایندگان دموکراسی پیگیر قرن نوزدهم"، بسیار روشن است. او اکیان کاملاً ویژگی های وضعیتی را که در آن مسایل ترویجی مذکور به صورت مسلسل نوشته می شدند، به فراموشی می سپارد یا نادیده می گیرد. تمام آنچه وی ذکر کرده فشار شوونیزم موجود در آن زمان بوده است و تلویحاً گفته است که لنین در نوشته های خود آن را جا داده است. موضع او اکیان ناگزیر اینگونه ارائه می شود که پرولتاریا یک طبقه بین المللی است و نمی تواند نماینده یا ادامه دهنده سنن ملی باشد.

او اکیان به صورت التقاطی این دو وجه جداگانه را با هم مخلوط می نماید. یکی از آنها انترناسیونالیزم پرولتری است که یک موضوع ایدیولوژیکی پرولتاریا است. دیگر آن تجسم پیچیده پیدایش و موجودیت پرولتاریا در کشورهای مختلف است. پرولتاریای هر کشوری از طریق یک پروسه تاریخی مخصوص به همان کشور، پدیدار می گردد و شکل می گیرد. این پروسه تاریخی می تواند توسط انکشافات جهانی شروع شود. حتی در آن صورت نیز این پروسه می تواند در شکل و خصایص دارای ویژگی های ملی باشد. این پروسه صرفاً یک پروسه مادی نیست. این پروسه

فرهنگ و سنن کشور و بصورت خاص تر فرهنگ و سنن مردم زحمتکش را تجسم می بخشد. این پروسه در برگیرنده سنن دموکراتیک مدرن نیز خواهد بود. به همین سبب است که پرولتاریا سنن مترقی و دموکراتیک یک ملت را نمایندگی می کند. این یک بخش عینی و اجتناب ناپذیر موجودیت آن است. پذیرش این موضوع خصیصه انترناسیونالیستی پرولتاریا را نفی نمی نماید. این مسئله به روش حصول ایدیولوژیکی وابسته است. کمینترن بخاطر توجه به سنن ملی مرتکب یک اشتباه شده است. مطرح کردن دفاع از سنن ملی به عنوان یک وظیفه پرولتاریا در یک کشور امپریالیستی، به ویژه در شرایط یک جنگ، انحراف ناسیونالیستی است. ما دیدیم که لنین چگونه به سنن ملی به طریقه کاملاً متضادی پرداخت، طریقه ای که به موضع شکست طلبی انقلابی سوق یافت. او اکیان همه چیز را باهم مخلوط می کند و یک شترگاوپلنگ می سازد.

فقط این نیست. او نظرات لنین را تکه تکه کرده و به صورت دلخواه وظیفه کاپی پست را انجام داده است. به این ترتیب، زمانی که او اکیان در مورد رویکرد پیمان وارسلیز تبصره می کند (۹۲)، او اول نظرات لنین در مورد موضوع را از دید خود [به عنوان نظرات] "جناح چپ کمونیزم" توضیح می دهد. [در حالی که] لنین در بحث علیه کمونیزم چپ در

الغای پیمان وارسلیز مخالفت کرده بود، بعد تر پیشنهاد کرد که کمونیست های جرمنی باید موضع تهییجی علیه آن پیمان اتخاذ نمایند.

در تمامی این مثال ها ما می بینیم که لنین موقعی که با تاکتیک های پرولتری کار می کرد، چگونه به شکل استادانه جنبه های ملی را مورد توجه قرار داد و از آنها استفاده نمود. این کار بدون اندکترین انحراف از موقفش مبنی بر اینکه مسئله ملی در کشورهای امپریالیستی، اساساً یک چیز مربوط به گذشته است، صورت گرفت. لنین با اضافه نمودن قید "اساساً"، ارتباط آن با اوضاع خاص را تذکر داده است. او اکیانیزم با استناد به مثال آیرلند، که در آن زمان یک مسعمره برتانیه بود، راه یابی نمونه به این مسئله را به حساب خود ریخته است. مگر اینها با هم مطابقت دارند؟ بیایید به انتقاد لنین در مورد اعلامیه جونوز توجه نماییم. مادامی که لنین حمله آن بالای سوسیال شوونیزم را استقبال می نماید، آن را بخاطر «تلاش برای کشاندن برنامه ملی به درون جنگ غیر ملی کنونی» مورد انتقاد قرار می دهد. (۹۷) ولی تمام مسایل این نبود. او همچنان عدم امکان جنگ ملی توسط آن را مورد انتقاد قرار داد. او نوشت: «امر مسلم این است که مبنا قرار دادن [فرمولبندی] «جنگ های ملی دیگر نمی توانند وجود داشته باشند» واضحاً در تیوری گمراه کننده است. این

گرفته شود، تمامی انتقادات باقیمانده او اکیان تبارز بی مایه نادیده گرفتن تحلیل مشخص از شرایط مشخص توسط وی است. تعجب آور نیست که او منتقد ترسیم جامع وضع بعد از جنگ توسط لنین، که جرمنی را از طریق تحمیل شروط دولت های پیروز به حالت مستعمراتی پایین آورده بود، گردیده است. بجای درک این وضعیت عینی و مجال به سرانجام رساندن درست آن (آن گونه که لنین انجام داد) او اکیان موضع لنین را نادرست جلوه داده و این گونه تفسیر می نماید: «خوب، [خصوصیات] امپریالیستی من پاک شده است. بنابراین برای من مناسب است که از سرزمین پدری دفاع نمایم.» (۹۶) یکبار دیگر می بینیم که چگونه انحراف او اکیان از انترناسیونالیزم همه چیز را به حیطة شوونیزم بورژوایی سوق می دهد.

چیزی که لنین به آن رسید امکانات استفاده از تضاد ایجاد شده بخاطر به انقیاد کشیده شدن جرمنی، به نفع پرولتاریا بود. افشاگری در مورد پیمان وارسلیز به عنوان یک بی عدالتی، که واقعاً بود، در ذات خود به معنای متحد شدن با منافع امپریالیستی جرمنی یا به اهتزاز درآوردن درفش ملی نبود. این کار می توانست بدون هیچگونه تضعیف موضع و دیدگاه پرولتری صورت بگیرد. تاثیرات ناگواری که پیمان بالای توده های عام داشت خود زمینه نیرومندی برای اجرای این کار بود. این گونه مخالفت می توانست با تمایلات عادلانه توده ها، بدون گیر افتادن در چهارچوب خودجوش ناسیونالیستی آنها، متحد شود. این کار می توانست ظرفیت حزب کمونیست را برای مقاومت علیه شوونیزم بورژوایی و خرده بورژوایی تقویت نماید. به همین دلیل لنین، که قبلاً با فراخوان عاجل برای

جرمنی، یعنی آنانی که در مورد الغای فوری پیمان پافشاری داشتند، می نویسد: «ارجحیت دادن مطلق و فوری به رهایی از پیمان وارسلیز و تقدم قایل شدن به این مسئله نسبت به مسئله آزادی سایر کشورهای تحت ستم از یوغ امپریالیزم، ناسیونالیزم کور است نه انترناسیونالیزم انقلابی. (۹۳) کلمات نشانی شده به صورت واضح نشان می دهد که اختلاف بر سر این نیست که پیمان باید مورد مخالفت قرار بگیرد و لغو شود، اما چه وقت. علاوهً مطالعه تمام مطالب نشان می دهد که لنین استدلالش را به امید پیروزی یک انقلاب در جرمنی پایه ریزی می نماید. (۹۴) او اکیان به صورت ساده تمامی آنها را نادیده می گیرد. او سپس پیشتر رفته و لنین را متهم می سازد که: «با کمی تحت فشار قرار دادن کمونیست های جرمنی بخاطر به اهتزاز در آوردن درفش ملی علیه پیمان وارسا و علیه جشن پیروزی با هزینه جرمنی» از انترناسیونالیزم آغازین خود عدول کرده است. (۹۵) اول تر از همه این یک تحریف فاحش است - لنین علیه شروط ناگوار پیمان وارسلیز که بار سنگینی را بالای توده های جرمنی گذاشته بود، فراخوان تهییج داده بود. او اکیان این فراخوان را برچسپ "برافراشتن درفش ملی" می زند. ثانیاً لنین این فراخوان را در شرایط متغییری که دورنمای فوری انقلاب در جرمنی فروکش کرده بود، پیشنهاد کرده است. زمانی که این دو عامل در نظر

یگانه دلیل اینکه ما چرا با این استدلال غلط بصورت طولانی پرداختیم، نمی باشد. یقیناً بسیار تاسف بار خواهد بود اگر "چپ‌ها" به سهل انگاری در طرز برخوردشان با تیوری مارکسیستی و این موضوع که انترناسیونال سوم تنها براساس مارکسیزم، مارکسیزم غیر عامیانه، می تواند بنیاد نهاده شود، شروع نمایند.» (۹۸)

جنگ های ملی ای که لنین به فکر خود داشت اصلاً جنگ های ملی مستعمرات و ملل تحت ستم در داخل مرزهای امپریالیستی بود، مثل جنگ های مذکور در امپراتوری روسیه. او به این نظر بود که تبدیل جنگ امپریالیستی (جنگ جهانی اول) به یک جنگ ملی، «قویا غیر محتمل» است. اما او همچنان تأیید کرد که این نمی تواند حتی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته غیر محتمل باشد. لنین نوشت: «... اگر پرولتاریای اروپا تا ۲۰ سال دیگر ناتوان باقی بماند؛ اگر جنگ فعلی با کامیابی مشابه کامیابی های بدست آمده توسط ناپلیون و به انقیاد در آمدن تعدادی از دولت های ملی نیرومند، خاتمه یابد؛ اگر امپریالیست های خارج از اروپا (در درجه اول امریکایی ها و جاپانی ها) برای ۲۰ سال دیگر، بدون گذار به سوسیالیزم، در قدرت باقی بمانند؛ آنگاه به مثابه یک نتیجه جنگ جاپان - امریکا یک جنگ عظیم ملی در اروپا امکان پذیر خواهد بود. یعنی اروپا برای چندین دهه به عقب بر خواهد گشت. این وضعیت

غیر محتمل است، ولی نمی تواند ناممکن باشد. به تصویر کشیدن تاریخ جهان مانند پیشرفت صاف و مداوم، بدون اینکه گاهی گام های غول آسا به عقب بردارد، غیر دیالکتیکی، غیر علمی و از لحاظ تیوریکی نادرست است.» (۹۹) اینچنین بصیرت دیالکتیکی توسط اوکیانیزم از طریق به اصطلاح کندوکاو در لنینیزم حذف گردیده است. مناسب تر خواهد بود که آن را "میان تهی کردن لنینیزم" بنامیم.

وقتی لنین در مورد جنگ ملی در اروپا نوشت او واضحاً مجادله کسی در باره اصطلاحات بورژوازی را درک می کرد. اما امکاناتی مانند به انقیاد در آمدن تعدادی از دولت های نیرومند که وی آن ها را بررسی کرد، معناهای بسیار غنی داشت. آنها در طی جنگ جهانی دوم زمانی که تعدادی از کشورهای امپریالیستی اروپا توسط ارتش های هتلر پایمال و اشغال شدند، روشن گشتند. طوریکه لنین پیش بینی کرده بود این وضع ناسیونالیزم بورژوازی را در کشورهای مقهور وسیعاً تقویت بخشید و این به درفش صف آراییی مقاومت مسلحانه مبدل گردید. احزاب کمونیست باید چگونه به این وضعیت پاسخ می دادند؟ درست طبق آیین پرستی خود، اوکیان بیان نمود: «دلیلی را که لنین در رابطه با جنگ جهانی اول ساخت دقیقاً در جنگ جهانی دوم بکار برده شد. او گفت ... اگر پاریس یا سنت پترزبورگ توسط نیروهای "دشمن" اشغال گردد... این ماهیت جنگ را تغییر نمی دهد... منظور او یورش جدی و اشغال حقیقی بود و بیان نمود که در هر صورت تجاوزات در هر جنگ تقریباً ناگزیر است.» (۱۰۰)

ماهیت جنگ بین امپریالیست های اشغالگر و اشغال شده در کوتاه مدت تبدیل

نخواهد شد. (۱۰۱) اما در مورد جنگ انقلابی که توسط پرولتاریا سازماندهی و رهبری می شود چه می توان گفت؟ روشن است که این جنگ زمانی که عجالتاً سمت و سویش علیه یک اشغالگر خارجی و دولتش باشد، دیگر یک جنگ داخلی نخواهد بود. حماقت اوکیانیزم می تواند به آسانی بیان نماید که نباید در مورد خارجی بودن یا نبودن بورژوازی نگران باشیم، چرا که در هر حال یک بورژوازی امپریالیستی به حساب می آید. ولی برای یک پیشآهنگ پرولتاریا که واقعا تلاش می نماید در جنگ موفق شود فرق می نماید زیرا که این پیشآهنگ مجموعه کاملاً متفاوتی از فرصت ها و چالش ها را ارائه می نماید. در جنگ دوم جهانی فرصت مهمی که در اثر اشغال این کشورها توسط جرمنی پدید آمد این بود که احساسات ملی و ضد فاشیستی می توانست به نفع یک جنگ انقلابی تحت رهبری پرولتاریا جلب گردد. چالش، جلب همزمان این نیروی ذخیره و حفظ استقلال ایدیولوژیکی و تشکیلاتی بود. چالش، برقرار باقی ماندن به وظایف استراتژیک پرولتری حتی در زمان اتحاد تاکتیکی با سایر نیروها، به شمول مقاومت بورژوازی، بود. همچنان چالش، پیشروی در تاکتیک های مناسب، به شمول مراحل انتقالی (در صورت ضرورت)، بدون انصراف از انقلاب سوسیالیستی، بود. مواضع نادرست کمینترن که توسط رویونیوزم احزاب مربوطه تکمیل گردید، دست کشیدن

از این [چلنج ها و فرصت ها] بود. بنابراین مقاومت ایجاد شده توسط احزاب کمونیست در اکثر کشورهای اشغال شده اروپایی، برنامه های این احزاب را در حد بیرون راندن اشغالگران و بازسازی جمهوری های بورژوازی محدود ساخت. (به استثنای یوگوسلاویا و البانیا).

درخواست نامه خیلی دیر هنگام اوکیان در مورد لنین، چشم پوشی ای مبنی بر اجتناب از پذیرش موضوعات واقعی مطرح شده توسط شرایط در کشورهای امپریالیستی اشغال شده در زمان جنگ جهانی دوم بود. در طی مبارزه در کنفرانس بین المللی ۱۹۸۴، این موضع رد گردید. بیانیه در محدوده تا آن زمان ممکن تصویب و ثبت نمود: «در کشور های اروپایی که توسط نیروهای فاشیستی جرمنی به اشغال در آمده بودند، برای احزاب کمونیست اشتباه نبود که احساسات ملی را از نقطه نظر بسیج توده ها مورد استفاده تاکتیکی قرار دهند، ولی اشتباهات موقعی به وجود آمد

که این گونه معیارهای تاکتیکی در سطح استراتژی مطرح گردید. (۱۰۲)

بالاخره ما به نتیجه ممکنه تجویز متافیزیکی اوکیان در مورد انترناسیونالیزم و مسئله ملی یعنی پتانسیل آن در چرخش به سوی موضع شوونیستی متضاد، می رسیم. این موضوع قبلاً در طرح پیشنهادی برای "دولت سوسیالیستی نوین در امریکای شمالی" نشان داده شده است. طرح پیشنهادی قانون اساسی برای این دولت می گوید که در مورد شکل نهایی آن بر اساس عوامل مختلف به شمول «... اندازه قلمروهای آزاد شده از [تسلط] امپریالیست ها (و سایر مرتجعین) و ادغام آنها به عنوان قلمرو دولت سوسیالیستی نوین...» تصمیم گرفته می شود. (۱۰۳)

دولت سوسیالیستی نوین مبتنی بر نابودی دولت امپریالیستی موجود ایالات متحده آمریکا است. علاوه برین فرمولبندی "در امریکای شمالی" همراه با اشاره به قلمرو آزاد شده از [تسلط] "سایر مرتجعین" نشان می دهد که دولت جدید باید بیشتر از قلمرو کنونی ایالات متحده آمریکا گسترش یابد. این گفته ها به چه چیزهایی دلالت دارند؟

امریکا شمالی شامل دو کشور دیگر نیز میشود، کشور تحت ستم مکزیکو و کشور

امپریالیست کانادا. کشور ها صرفاً قلمرو (سر زمین) نیستند. علاوه بر یک مکزیکو آزاد شده با وظیفه فوق العاده دشوار از میان بردن پیوندهای چند قرنه ستم و مبدل شدن به یک کشور متکی بخود روبرو خواهد بود. حتی در صورتی که ستمگر اصلی قبلی آن، ایالات متحده آمریکا، سوسیالیستی شده باشد، برای مکزیکو موجودیت مبتنی بر خود ارادیت بخاطر اجرای این وظیفه بیشتر سودمند است. همچنان برای مبارزه بین المللی بخاطر کمونیزم، که توفیق یافتن در آن تنها می تواند از طریق مبارزات مشترک و رفتار مساویانه باهم حاصل گردد، خیلی بهتر خواهد بود. بنابراین این پیشنهاد برای "یک دولت نوین سوسیالیستی در امریکای شمالی" که از طرف یک حزب در کشور امپریالیستی حاکم این قاره به میان آمده است، حتی اگر بصورت "تصرف حداکثر قلمرو برای پرولتاریا" مطرح شده باشد، یک دستور العمل خطرناک برای توسعه طلبی است.

ادامه دارد

\*\*\*\*\*

پاورقی:

(۸۸) - این به معنای فعالیت برای شکست طبقه حاکم خودی در جنگ از طریق بسیج تمامی وسایل و بدین گونه تدارک برای تبدیل کردن جنگ به یک جنگ انقلابی داخلی است.

(۸۹) - "فتح جهان..."

(۹۰) - «ما به مقاومت در برابر این اهانتی که ما، روس های بزرگ، متحمل می شویم، افتخار می کنیم.» «برای ما، نمایندگان یک ملت حاکم در شرق دور اروپا و بخش زیادی از آسیا، فراموش کردن اهمیت عظیم مسئله ملی - مخصوصاً در کشوری که حقیقتاً «زندان خلق ها» خوانده شده است، به ویژه در زمانی که در شرق دور اروپا و در آسیا سرمایه داری و خودآگاهی تعدادی از ملل «جدید» بیدار و زنده می شود - فراموش کردن اهمیت عظیم مسئله ملی، ناشایسته خواهد بود.» «ما سرشار



از احساس غرور ملی هستیم و به همین سبب مخصوصاً گذشته برده وار خود را (موقعی که اشراف زمین دار دهقانان را در جنگ برای سرکوب آزادی هنگری، پولند، فارس و چین رهبری می کرد) و وضع برده وار کنونی خود را (موقعی که عین مالکان زمیندار به کمک سرمایه داران ما را در جنگی بخاطر سروصورت دادن به سرکوب پولند و اوکراین، درهم کوفتن جنبش دموکراتیک در فارس و چین و تقویت دسته ارادل و اوباش رومانوف ها، ببرینسکی ها و پورشکویچ ها یعنی کسانی که مایه بدنامی وقار ملی ما هستند، بر می انگیزانند)، محکوم می کنیم.

(۹۱) - این، روش استفاده شده توسط "مادر"، در ناول مادر ماکسیم گورکی را بخاطر می آورد. "مادر" موقعی که مردمان در حال انتظار بخاطر خدمتگذاری به تلاش های جنگی تزار صف کشیده و ایستاده بودند، علیه جنگ به تهییج مردم می پرداخت.

(۹۲) - پیمان توسط برتانیه، ایالات متحده آمریکا و سایر قدرت های امپریالیستی که شکست جرمنی در جنگ اول جهانی را پیگیری می کردند، بالای جرمنی تحمیل گردید. شرایط این پیمان شدیداً سخت بود.

(۹۳) - لنین "چپ روی در کمونیزم - یک بیماری کودکانه، فصل هشتم"

(۹۴) - «در وضعیت کنونی کمونیست های آلمان باید خود را از آزادی عمل به وسیله اتخاذ یک تعهد مثبت و قاطع در ابطال پیمان وارسلیز در نتیجه پیروزی کمونیزم، محروم نکنند. امکان ابطال موفقیت آمیز این پیمان نه تنها وابسته به جرمن ها بلکه همچنان وابسته به موفقیت های بین المللی جنبش شورایی خواهد بود.» (همان منبع)

(۹۵) - "فتح جهان..."

(۹۶) - همان منبع

(۹۷) - "جزوه جونیوس"، کلیات لنین ۲۲، صفحات ۳۱۹-۳۰۵. جونیوس استدلال کرد که: «... برنامه جنگ امپریالیستی...» باید توسط سوسیال دموکرات ها «... به وسیله برنامه کهنه و حقیقی ملی وطنپرستان و دموکرات های ۱۸۴۸... یک درفش ملی حقیقی آزادیبخش... مورد مخالفت قرار بگیرد...». در واکنش به این موضعگیری، لنین خاطر نشان کرد که جونیوس چگونه «... مخالفت با جنگ امپریالیستی به وسیله یک برنامه ملی را پیشنهاد می کند.» و بدین گونه در رسیدن به موضعگیری درست مخالفت با جنگ امپریالیستی به وسیله جنگ داخلی انقلابی ناکام می گردد. طبق معمول، آر سی پی آمریکا ماهیت بحث را تحریف می نماید. اواکیان بیان می کند: «جونیوس می خواست بخش جرمنی در جنگ را بر اساس منافع حقیقی و "بهترین سنت های" جرمنی مورد مخالفت قرار دهد. این واقعاً کوششی بود برای قابل قبول ساختن بیشتر انترناسیونالیزم از طریق آشتی دادن آن با ناسیونالیزم.» (در مورد مسئله به اصطلاح "تهیلیزم ناسیونالیستی".

(۹۸) - همان منبع.

(۹۹) - همان منبع.

(۱۰۰) - باب اواکیان، "پیشروی جنبش انقلابی جهان: مسایل جهتگیری استراتژیک" ازین پس "پیشروی" ... این در واقع توضیحات بیشتر نقطه نظرات مطرح شده در "فتح جهان" است.

(۱۰۱) - اما این می تواند در مسیر طولانی، در غیاب یک انقلاب پرولتری، ممکن باشد.

(۱۰۲) - بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی: اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کمینترن.

(۱۰۳) - "قانون اساسی برای جمهوری سوسیالیستی نوین در امریکای شمالی - یک طرح پیشنهادی". بعد از این "قانون اساسی"

ادامه دارد

اسنادی را که در ذیل می خوانید بیانیه مطبوعاتی به همراه دو سند دیگر از ریشی راج بارل، عضو سابق کمیته مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، حزب تحت رهبری "کیرن" است. این اسناد به آدرس الکترونیکی شعله جاوید ارسال شده است. ریشی راج بارل سازمانده و نماینده "جبهه انقلابی فرهنگی - روشنفکری نیپال" است. این تشکیلات یکی از امضا کنندگان اعلامیه مشترک "اول می سرخ و انترناسیونالیستی" است. نشر این اسناد در شعله جاوید به مفهوم تایید کامل متن اسناد مذکور از سوی ما نیست.

## بیانیه مطبوعاتی

۳۰ اپریل ۲۰۱۵

تصویب رسید، نتیجه یک سازش سیاسی بود. این فیصله نه تنها چند پهلوی بود بلکه متناقض نیز بود. این تصویب زورکی خط قیام مردمی، منجر به تشکیل جلسه دیگری از کمیته مرکزی، که به عنوان جلسه پوکارا شناخته می شود، بخاطر حل و فصل مشکل گردید. در این جلسه یک مبارزه دوخطی حاد و تند در باره خط حزب و سبک کار رهبری درگرفت. اما بعد از جلسه، رهبری علیه رفیق انیل شرما "بیرهی" و ریشی راج بارل، یعنی کسانی که به دفاع از خط انقلابی پرداخته بودند، دست به اقدام انضباطی زد.

شش ماه بعد از جلسه پوکارا، دفتر سیاسی جلسه دیگری از کمیته مرکزی را فراخواند و فیصله کرد که گردهمایی ملی را «بخاطر غنی سازی خط سیاسی حزب» سازماندهی نماید. اما [خیلی] مسخره است که وقتی رفیق بیپلاو، منشی کمیته مرکزی، سندش برای گردهمایی ملی را ارائه کرد، رهبری، گردهمایی ملی را بدون جمع بندی و فقط یک روز پیش از زمان تعیین شده، برای یک مدت نامحدود به تعویق انداخت.

قابل تعجب بود که رفیق موهن بایدیا (کیرن) در سند خود با پیشنهاد خط به اصطلاح "قیام مردمی" بدون ذکر مشخصات آن، از فیصله کنگره سراسری هفتم عقب

کلکتیو رهبری بایدیا (رهبری به معنای یک فرد تنها نیست، بلکه به معنای راس رهبری در مجموع است) نتوانست حزب را به جهت انقلابی رهبری نماید. بعد از گردهمایی ملی آنها با عجله حزب را در کمسیون انتخابات ارتجاعی راجستر کردند. بعضی از رهبران ارشد، به شمول منشی عمومی (رام بهادر تاپه) به دفاع از پیوستن به حکومت شروع نمودند. آنها پیشنهاد شکلهی به حکومت تحت رهبری شوسیل کورالا، رهبر حزب ارتجاعی کنگره نیپال، را مطرح کردند. مبارزه دو خط در باره این مسایل در درون صفوف حزب حاد گردید. برای حل و فصل مسایل ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب فیصله نمود که کنگره سراسری هفتم را سازماندهی نماید.

کنگره سراسری نیز موفق نگردید که مشکلات را حل و فصل نماید. بجای حل و فصل مشکلات، مشکلات نوع جدیدی به وجود آمد. به ویژه در باره خط ایدئولوژیک و سیاسی حزب مبارزه دوخطی در درون حزب حاد گردید. با تمرکز روی خط ایدئولوژیک و سیاسی، جنبش کمونیستی بین المللی و فعالیت های سیاسی مبتنی بر هویت [کمونیستی]، من یک یادداشت مفصل ۴۵ نکته یی در باره مسایل مورد اختلاف ارائه کردم.

در حقیقت کنگره سراسری هفتم موفق به حل و فصل مسایل ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی نگردید. خط سیاسی حزب و تیم رهبری هر دو مورد مجادله و مناقشه قرار گرفتند. خط حزب ("قیام مردمی بر پایه جنگ خلق") که در کنگره زورکی به

در آغاز مایلم اعلام کنم که امروز به گسست واقعی با حزب کمونیست نیپال - مائوئیست، حزب تحت رهبری موهن بایدیا "کیرن"، رسیده ام.

این در جلسه چونوانگ بود که رهبری حزب تحت هدایت پاراچندا - باترای، حزب را به سمت نادرست - بطرف دموکراسی بورژوازی سوق داد. سپس پاراچندا - باترای تحت نام "پروسه صلح" خودشان را برای خدمتگذاری به امپریالیزم و توسعه طلبی هند تسلیم نمودند. بعد از آن، آنها یکی بعد از دیگری تمامی دستاوردها به شمول ارتش خلق را که طی ده سال جنگ خلق بدست آمده بود از بین بردند. در اساس آنها به انقلاب نیپال و تاریخ پر افتخار خلق تحت ستم نیپال خیانت کردند. بنابراین پیگیری آموزش های م ل م مبنی بر اینکه «شورش برحق است» ضرور بود.

در چنین موقعی ما گردهمایی ملی را سازماندهی کردیم و حزب جدیدی را تحت رهبری رفیق موهن بایدیا "کیرن" شکل دادیم. بعد از تشکیل حزب جدید ما چیز متفاوتی می خواستیم. ما حزب طراز نوینی انباشته از شوروشوق انقلابی می خواستیم. اما قابل تأسف بود که حزب موفق به برداشتن این گام جدید نگردید.

رفت. او نیاز به جنگ خلق را کاملاً انکار کرد و تنها روی به اصطلاح "قیام"، آنگونه که او در سندش به آن اشاره کرده بود، تاکید نمود. در حقیقت او به تدریج خط انقلاب دموکراتیک نوین و مسیر آموزش داده شده توسط رفیق مائوتسه دون را رها کرد. آنگاه ما تشکیل کنگره سراسری ویژه در طی شش ماه را درخواست کردیم. آنها نه تنها برنامه گردهمایی ملی را لغو کردند، بلکه همچنان اجازه ندادند که تاریخ کنگره سراسری اعلام گردد. آنها صدای اکثریت اعضای حزب را خفه کردند.

در چنین وضعیتی رفیق بیپلاو همراه با طرفداران خود گردهمایی ملی را سازماندهی کردند و حزب جدیدی را تشکیل نمودند. اما بعضی از اعضای کمیته مرکزی و روشنفکران که در موقعیت پشتیبانی از سند بیپلاو، به ویژه خط "انقلاب یکدست" قرار نداشتند، به حزب جدید نپیوستند. درین موقع هم، من/ما با نوشتن یک مقاله در مورد این موضوع موضع خود را روشن ساختیم که خط سیاسی بیپلاو نیز مبهم و متناقض است.

پس از انشعاب رفیق بیپلاو، حزب کمونیست نیپال - مائوتیست گردهمایی ملی را فراخواند. من درینجا نیز اختلافات خود را مطرح کردم و تقاضا نمودم که اختلافات نشانی گردد. اما رهبری حزب کمونیست نیپال - مائوتیست آماده نبود که حتی یک نقطه یا کامه در سند خود را اصلاح نماید. روشن بود که انشعاب رفیق بیپلاو باعث نگرانی آنها نبود، مثل اینکه آنچه اتفاق افتاده است چیزی بوده است که آنها می خواسته اند. در حقیقت این یک نقشه از قبل طرح شده بوده است که بیپلاو و طرفدارانش از حزب خارج شوند.

بعد از انشعاب رفیق بیپلاو، رهبری حزب کمونیست نیپال - مائوتیست پیشبرد هیچ برنامه نمونه را رویدست نگرفته است. برنامه حزبی آنها مبتنی بر مبارزه طبقاتی نیست، بلکه آنها فکر و عمل شان را روی وحدت مجدد با دارودسته خاین پاراچندا متمرکز کرده اند.

گرچه حزب کمونیست نیپال - مائوتیست م ل م را به عنوان اصل هدایت کننده انقلاب در اسنادش درج کرده است، اما آنها در پراتیک آموزش های م ل م را تعقیب نمی کنند. آنها در اسناد شان نوشته اند که مسیر انقلاب نیپال، انقلاب دموکراتیک نوین خواهد بود. اما در عمل آنها بطرف وحدت مجدد با حزب کمونیست متحده نیپال (مائوتیست)، حزب تحت رهبری پاراچندای خاین، یعنی کسی که قبلاً خط انقلاب دموکراتیک نوین را از زمان کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست متحده نیپال (مائوتیست) به این طرف رها کرده است، حرکت کرده اند و حرکت می کنند.

در حقیقت رهبری بایدیا (کیرن) هیچ نظری، هیچ برنامه و سیاستی برای پیشبرد انقلاب دموکراتیک نوین ندارد. آنها فقط می خواهند با وقت گذرانی هیچ کاری انجام ندهند. آنها فقط یک ماموریت دارند و آن وحدت مجدد حزب با پاراچندای خاین است و می خواهند به هر قیمت به این هدف برسند. وحدت مجدد حزب با پاراچندا به معنای تسلیم شدن به امپریالیزم و توسعه طلبی هند و خدمتگذاری به آنها است. تنها آن رهبری ای که از ارزش های م ل م بسیار فاصله گرفته باشد جرئت بهم پیوستن با پاراچندا - بابورام را بخود می دهد. فقط بایدیا (کیرن) این کار را انجام داده است. بایدیا (کیرن) با نشانی کردن پاراچندا به عنوان یک رهبر انقلابی یک اعلامیه مشترک با پاراچندا در باره وحدت مجدد حزب امضا کرده است. چه کار مسخره ای!

این موضوع را همه می دانند که پاراچندا موجودیت خود را با خدمتگذاری به قدرت های خارجی حفظ کرده است و بایدیا (کیرن) از طریق وحدت مجدد حزب با

پاراچندا موجودیت او را می خواهد. این موضوع به روشنی متبلور است که رهبری بایدیا "کیرن" م ل م را بکار نمی بندد، بلکه انحلال طلبی را بکار می بندد. او به دفاع از به اصطلاح "قیام مردمی" می پردازد و از خط جنگ خلق و مسیر انقلابی آموزش داده شده توسط مائوتسه دون دست کشیده است. او از نقش مبارزه طبقاتی و اعمال سیاست مبتنی بر هویت [کمونیستی] دست کشیده است. در حقیقت بایدیا (کیرن) یک شخص فاقد اراده و شور و شوق انقلابی است. او قادر نیست انقلاب نیپال را رهبری نماید. کسانی از اعضای حزب که در موضع پشتیبانی از انحلال طلبی آنها قرار نداشته باشند سرکوب شده اند و سرکوب می شوند. در چنین وضعیتی، ماندن با آنها به معنای پوساندن خود و فریب دادن مردم تحت ستم نیپال است. به همین جهت من حزب کمونیست نیپال (مائوتیست) را رها کردم. من به گسست واقعی با انحلال طلبی رسیدم.

من قبلاً روشن ساخته ام که من/ما کلاً با سند بیپلاو موافقت نداریم. من/ما فعلاً به هیچ حزبی نمی پیوندیم. ولی آن نیروهای انقلابی را که در راه انقلاب دموکراتیک نوین و تشدید مبارزه طبقاتی قرار داشته باشند پشتیبانی خواهیم کرد.

در پایان همه کادرهای انقلابی، به ویژه روشنفکران انقلابی را فرا می خوانم که آن گونه که ما در جریان ده سال جنگ خلق نقش مانرا بازی کردیم، بخاطر استقلال ملی و انقلاب دموکراتیک نوین در میدان [مبارزه] پیش بروند.

## بایدیها (کیرن)

### گام پراچندا را در جبهه بعدی تعقیب می نماید

ریشی راج بارل

و حیثیت -- چه بصورت اخلاقی و چه بصورت ضد اخلاقی - انجام دهد.

۱۰ - پراچندا آگاهانه حزب را، بدون یک سیستم محاسباتی و استفاده نادرست از وسایل مالی و منابع به طریق شخصی، به حال خود رها کرده است.

۱۱ -- پراچندا از طریق براه نینداختن برنامه های مناسب برای مقابله با "دشمن عمده" حزب - هند - از اهداف ایدیولوژیک حزب منحرف شده است. داهال (پراچندا) تقصیر توسعه روابط با هواداران "توسعه طلبی هند و طبقه کمپرادور آن" را به دوش دارد.

۱۲ - در سند ذکر می شود: با وجود آنکه گفته می شود که ما برای یک سیستم فیدرالی با خودمختاری اقوام حرکت می کنیم، پراچندا روی بهم پیوستگی و نظام متمرکز، تیوری بورژوازی تفکیک قوا و به حداقل رساندن شمولیت مردم در قوه قضائیه به بهانه استقلال قضایی، بجای اختیار دادن به شورای مردمی برای "جمهوری دموکراتیک فیدرال" و بجای خط حزبی "جمهوری دموکراتیک فیدرال مردمی"، تاکید دارد.

در پراتیک درست طور دیگر رفتار می نماید.

۴ - پراچندا روی همکاری با نیروهای محلی موافق با توسعه طلبی هند و عمال آن تمرکز می نماید.

۵ -- پراچندا در لفظ روی همکاری با ناسیونالیست ها، کمونیست ها و جمهوری خواهان تاکید دارد، اما در پراتیک در همکاری با توسعه طلبان هندی و همدستان آن قرار داشته است.

۶ - در زمانی که سرزمین های ما بصورت مداوم مورد دست اندازی تدریجی و تجاوز جمعیت شناسانه قرار می گیرد، داهال (پراچندا) طرز العمل توزیع [اسناد] تابعیت را انعطاف پذیر ساخته است.

۷ - پراچندا سرمایه گذاری هند در پروژه های برق آبی کارنالی علیا و ارون-III را پشتیبانی کرده است.

۸ - پراچندا روابط برادرانه حزب با نیروهای انقلابی بین المللی را با مشکل مواجه ساخته است، در حالی که روابط با دشمنان طبقاتی و بیشتر از همه عمال استخبارات هند را حفظ کرده است.

۹ - در مورد موضوع انضباط مالی، به نظر می رسد که پراچندا بطرف فساد تمایل پیدا نموده است. به نظر می رسد که پراچندا گرایش دارد که هرکاری برای قدرت، پول

یک "اعلامیه ۱۸ نکته یی" در جریان مبارزه دو خط با دارودسته پراچندا توزیع گردیده بود. در آن زمان پراچندا ادعا می کرد که خواهان انقلاب دموکراتیک نوین است. اما بعد از کنگره سراسری هفتم حزب کمونیست متحده نیپال (مائوئیست) دارو دسته پراچندا خط انقلاب دموکراتیک نوین را رها کرد و خط سوسیالیزم از طریق گذار صلح آمیز را تصویب نمود. اما این یک مطلب قابل تعجب است که موهن بایدیها یعنی کسی که ادعای انقلاب دموکراتیک نوین را دارد، یک بیانیه مشترک با پراچندا، که در آن وی به عنوان یک رهبر انقلابی معرفی شده است، امضا نموده است.

"اعلامیه" پراچندا را به گونه ذیل به تصویر در می آورد:

۱ - اکلکتیزم در فلسفه.

۲ - در جبهه سیاسی در حرکت از اپورتونیزم سنتریستی به طرف ریفورمیزم راست و تسلیم طلبی ملی دیده می شود.

۳ - پراچندا می پذیرد که تضاد اصلی حزب با هند، عمال آن و نیروهای فیودالی محلی است، اما

۱۳ -- بی نظمی مالی و بکار برد نادرست منابع.

۱۴ - گرایش خود محوری شخصی، تحمل ناپذیری در قبال آنهایی که اختلاف عقیده داشته باشند و استفاده از قدرت برای خاموش کردن صدای آنها.

۱۵ - گرایش فاشیستی: توسعه روابط با شبکه های استخباراتی هندی.

۱۶ - خلع سلاح ارتش آزادیبخش خلق و خالی کردن بارک های نظامی تحت نام "گروه بندی کردن مجدد"، بدون حدادی کردن سیاست امنیتی ملی، کنترل کردن سرحدات باز و تعبیه یک نیروی امنیتی سرحدی.

۱۷ - تیوری بورژوازی جداسازی قدرت و به حداقل رساندن شمولیت مردم در قوه قضائیه تحت بهانه استقلال قوه قضائیه، بجای صلاحیت دادن به شورای مردمی.

۱۸ - موافقت با انتصاب قضات توسط یک کمسیون، نه توسط شورای فیدرال به گونه ای که حزب خواستار آن است.

...

حالا نکته قابل یادداشت این است که: آیا دسته بندی بایدهیا نیز عین خطی را که آنها در سند ۱۸ نکته بی خاطر نشان کردند دنبال می

نمایند؟ آیا دسته بندی بایدهیا عین کاری را که پراچندا سه سال قبل انجام داد، انجام نمی دهد؟ آیا دسته بندی بایدهیا گرایش خودمحوری شخصی، تحمل ناپذیری در قبال دارندگان نظرات مخالف و استفاده از قدرت برای ساکت کردن صدای آنها را تمرین نمی کند؟ آیا دسته بندی بایدهیا "اکلیکتیزم در فلسفه" و حرکت بطرف ریفورمیسم راست را تمرین نمی کند؟ حالا علاوه کردن دو نکته بیشتر نیز مطرح خواهد بود:

۱۹ -- بایدهیا و شرکاء لفظاً از انقلاب دموکراتیک نوین صحبت می نمایند، اما در پراتیک درست عکس آن را انجام می دهند. ۲۰ - پس شورش برحق است.

در حقیقت دسته بندی بایدهیا خط سیاسی انقلاب دموکراتیک نوین را رها نموده است. از لحاظ ایدیولوژیکی، دسته بندی بایدهیا از مسیر انقلابی عدول کرده و از لحاظ تشکیلاتی در مسیر انحلال طلبی قرار گرفته است. آنها صرفاً وانمود می کنند که باورمند به مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم و انقلاب دموکراتیک نوین هستند تا قادر باشند که کادرهای شان را ساکت سازند.

این عیبجویی بی پایه ما نیست [اگر بگوییم که] فعالیت های آنها ثابت می سازد که آنها خط و سیاست های پراچندای خاین را کمک می رسانند. بیانیۀ مشترک برای وحدت مجدد حزب کافی است که پویایی و سمت حرکت دسته بایدهیا را بشناسیم. رهبران بلندپایه به شمول بایدهیا از وسایل

نقلیه بسیار لوکس و افسران پولیس به عنوان گاردهای امنیتی شان استفاده می کنند. برای هر رهبر بلندپایه حزب کمونیست نیپال - مائوئیست، حکومت دو افسر پولیس برای امنیت فراهم کرده است. چه امر مسخره ای! یک رهبر مائوئیست یعنی کسی که مسیر انقلاب دموکراتیک نوین را در پیش گرفته است، افسران پولیس را برای امنیت خود پذیرفته است. این نشانه آن است که آنها بالای کادرهای حزبی و مردم تحت ستم اعتماد ندارند. این نشانه آن است که آنها هیچ نقشه مبارزاتی و برنامه پیشبرد مبارزه طبقاتی ندارند. آنها فقط برنامه حزب کمونیست متحده نیپال (مائوئیست) را تحت نام کار برای وحدت تعقیب می نمایند.

اینکه آنها از امنیت توسط پولیس بهره مند هستند، یک امر سوال برانگیز و قابل کنجکاوی است. دشمن آنها کیست و آنها برای چه "می جنگند"؟ مشکل است دانسته شود. بنابراین طبیعی است که بسیاری از رهبران انقلابی جوان و کادرهای پایه یی که آشکارا باورمند به مبارزه مسلحانه هستند، بایدهیا و شرکاء را ترک کرده اند و کادرهای بیشتر دیگری نیز در موقعیت دور شدن از عناصر پوسیده قرار دارند.

## ورشکستگی ایدیولوژیکی دسته بایدهیا

ریشی راج بارل

«ما در همدستی با حکومت عملیات جاری نجات، امداد رسانی و بازسازی و اسکان مجدد را پشتیبانی خواهیم کرد.» (موهن بایدهیا "کیرن")

من قبلاً تذکر داده ام که دسته بایدهیا از لحاظ ایدیولوژیکی از مسیر انقلابی گسست کرده و از لحاظ تشکیلاتی بطرف انحلال طلبی جهت یافته است. درحقیقت آنها فقط وانمود می کنند که طرفدار م. ل. م و انقلاب دموکراتیک نوین هستند تا بتوانند کادرهای شان را ساکت نگه دارند. این یک اتهام نیست [اگر بگوییم که] نظر بایدهیا درباره عملیات امداد رسانی کافی است که موضع ایدیولوژیکی آنها را بدانیم.

دسته بایدهیا از لحاظ ایدیولوژیکی ورشکسته شده است. ورشکستگی ایدیولوژیکی آنها در جریان عملیات کمک رسانی بعد از زمین لرزه آشکار گردید. دسته بایدهیا اعلام کرد که مبلغ ۱۰ لک پول به حکومت اهدا خواهد کرد و به عملیات

کمک رسانی حکومت کمک خواهد رساند. آن گونه که سایت انگلیسی "تیلیگراف نیپال" تذکر داده است: «کمونیست مجرب در یک ملاقات کوتاه با کارکنان مطبوعات کادرهای حزبش را فراخواند که از عملیات نجات جاری حکومت در ولسوالی های متاثر شده از زمین لرزه در کشور پشتیبانی نمایند. «ما در همدستی با حکومت عملیات جاری نجات، امداد رسانی و بازسازی و اسکان مجدد را پشتیبانی خواهیم کرد.»

در حقیقت ما باید با نیروهای مترقی و ناسیونالیست علیه تسلط هند و امریکا همدست باشیم. آنها تحت نام عملیات امداد رسانی چه چیزی انجام می دهند؟ ما باید روشن باشیم که این حکومت یک حکومت ارتجاعی است. [در چنین صورتی] چه فرصت ها و فضایی برای انجام دادن، در این گونه فعالیت های سلطه جویانه فراهم خواهد شد؟ این برای همه قابل فهم است که بسیاری از وزرا فاسد هستند و در لیست سیاه خادمان قدرت های خارجی قرار دارند. ما همه می دانیم که امروزه میدان های هوایی نیپال توسط نیروهای نظامی هوایی هند و امریکا زیر ماسک "افراد رسانه ها" تسخیر گردیده است. به نظر می رسد که چیزی بنام

حکومت نیپال موجودیت ندارد و [این حکومت] صرفاً نقشش را به عنوان بخشی از استخبارات خارجی بازی می نماید. در چنین وضعیتی چگونه ما می توانیم کادرهای حزب را فراخوان دهیم که عملیات جاری نجات حکومت را پشتیبانی نمایند؟ بلی، اولین و مهم ترین وظیفه ما شرکت کردن در عملیات امداد رسانی است و همراه با آن درست این است که ما باید صدای اعتراض علیه قدرت های خارجی را که با نیپال به عنوان بخشی از کشور خودشان رفتار می کنند، بلند نماییم.

ما باید این گونه فعالیت ها را محکوم نماییم و باعث غرور خواهد بود که مردم نیپال به جاده ها برآیند و شعارهای "رسانه های هند برگردید!"، "ارتش هند برگردید!" را بلند نمایند. تنها موضوع توسعه طلبی هند در میان نیست. امپریالیزم امریکا نیز عین فعالیت ها را تحت نام عملیات کمک رسانی انجام می دهد. استفاده از طیارات بی پیلوت [توسط امریکایی ها] باعث

آزار همه جانبه می گردد و باید علیه آن ایستاد. اینکه بسیاری از رسانه های نیپالی و روشنفکران مترقی فعالیت های امریکایی ها را به دقت مطالعه می کنند، قابل تحسین است. مردم این صدای [اعتراض] را بلند کرده اند: پرواز طیارات بی پیلوت را متوقف سازید! نظارت علیه استقلال نیپال را متوقف سازید!

همه می دانیم که خشم [مردم] در مورد ناتوانی و عدم موثریت حکومت در سراسر کشور برانگیخته شده است. قربانیان [اصلاً] از حضور حکومت در ساحات دوردست واقف نیستند. حتی رهبران حزب برسر اقتدار کنگره از ناکامی عملیات کمک رسانی حکومت شکوه کرده اند. مردم علیه تبعیض، بی انصافی و فساد انجام داده شده تحت نام عملیات امداد رسانی انگشت انتقاد بلند کرده اند. رسانه ها درگیری بعضی از رهبران و کادرهای احزاب حاکم در این گونه اعمال زشت را مورد حمله قرار داده اند. مردمان ساحات دوردست که به شدت از زمین لرزه متاثر شده و آسیب دیده اند، تا حال هیچ گونه مواد کمکی دریافت نکرده اند.

در چنین اوضاعی مائوئیست ها باید شرایط را به دست بگیرند. کمیته ها و کادرهای محلی حزبی باید دست کمک به سوی قربانیان و نه استخبارات خارجی دراز نمایند. ما باید نقش استخبارات خارجی و انجوها را طرد نماییم. ما باید صدای اعتراض علیه فساد و تبعیض بلند نماییم. ما باید از تاریخ هاییتی بیاموزیم. اما تنها حزب کمونیست نیپال مائوئیست تحت رهبری نیتراییکرام چاندا (بیپلاو) دست کمک به سوی مردمان ساحات دوردست دراز کرده است. رهبری بلند پایه جناح بیپلاو در عملیات کمک رسانی، بازسازی و اسکان مجدد در ساحات شدیداً متاثر درگیر هستند. بیپلاو شخصاً همراه با ۳۰۰ نفر داوطلب در عملیات کمک رسانی شامل هستند. نه تنها این بلکه یک گروه از نویسندگان انقلابی و فعالین فرهنگی نزدیک به جناح بیپلاو نیز در عملیات کمک رسانی به دهادینگ، یکی از ولسوالی های شدیداً صدمه دیده، درگیر هستند. اما رهبران دسته بایدهیا نقشه و برنامه جداگانه برای قربانیان زمین لرزه ندارند. آنها فقط سوار بر وسایل نقلیه بسیار لوکس و تحت محافظت افسران پولیس از ساحات صدمه دیده بازدید می کنند.

من هیچ چیز بیشتری در مورد "رهبرانی" مثل گوجرال، گوراو، رام بهادر تاپه

"بادل" و دیوگورنگ، نگفته ام. آنها قبلاً زمینه های شان را در جنبش مائوئیستی نیپال باخته بودند. حالا موهن بایدهیا (کیرن)، یک رهبر قویاً مورد احترام در جنبش مائوئیستی نیپال و در خارج از کشور نیز زمینه اش را باخته است. وضعیت مسخره ای است! یک رهبر کارکشته مثل کیرن به بیراهه رفته است. اما در سیاست این گونه اتفاق می افتد. وقتی شما اساس ایدیولوژیکی و سیاست در فرماندهی را ببازید، همه چیز را می بازید. اینکه گام بعدی دسته بایدهیا چه خواهد بود، نادیده مانده است. یک پورتال خبری آنلاین نزدیک به دسته بایدهیا در مورد "حکومت ملی" - یک حکومت ائتلافی صحبت کرده است. حالا به روشنی متبلور است که دسته بایدهیا گام پراچندا یعنی کسی را که برای "حکومت ملی" فریاد می زند، تعقیب می نماید. راه دیگری برای بقای آنها وجود ندارد. سرانجام، پرندگان دارای پرهای یکسان در یک گله گرد می آیند.

اعلامیه کمیته دفاع از جنگ خلق در هند - افغانستان، در باره دستگیری رفیق اجیت:

## نبرد برای رهائی رفیق اجیت

سرکوبگر دولت فاشیستی هند دستگیر گردیده است. همچنان رفیق حمزه اسماعیل زمانی که رفیق بیماراش را کمک و پرستاری می کرد، دستگیر گردیده است. بیاید نذاریم که دولت ارتجاعی هند از زیر بار مسئولیت این جنایت فرار نماید.

کمیته دفاع از جنگ خلق در هند - افغانستان، تمام شخصیت ها و سازمان های انقلابی، فعالین سیاسی، عدالت خواهان اجتماعی و توده های انقلابی را فرا می خواند که علیه جنایات دولت ارتجاعی هند مبارزه و مقاومت کنند و این جنایات را افشا سازند؛ از رفیق اجیت و رفیق اسماعیل دفاع نمایند و دولت هند را بخاطر اجازه دادن به رفیق اجیت برای دسترسی به مراقبت صحی مورد نیازش تحت فشار قرار دهند و رهایی فوری او را مطالبه نمایند.

بیاید نذاریم هیچ خللی در همبستگی با جنگ انقلابی خلق در هند و مبارزات مردمان انقلابی هند و در نبرد برای رهائی رفیق اجیت وارد گردد.

زنده باد جنگ انقلابی خلق در هند!

زنده باد توده های انقلابی هند!

زنده باد رفیق اجیت!

مرده باد دولت ارتجاعی هند!

مرده باد حکومت فاشیستی مودی!

کمیته دفاع از جنگ خلق

در هند - افغانستان

۶ جوزای ۱۳۹۴ (۲۷ می ۲۰۱۵)

چنین وضعی این حقیقت را توضیح می دهد که در یک جامعه نامتقارن منقسم به طبقات، کاست ها و جنسیت ها، دموکراسی برای تمام مردم یک نمایش مضحک و یک پوشش ظاهری برای پوشاندن واقعیت زشت نظام استثمار و ستم است. حقیقت این است که این بزرگترین دموکراسی چیزی نیست مگر یک ماشین سیاسی خشونت و سرکوب برای تامین تسلط افعی مانند و انگلی طبقات بورژوازی کمپرادور و فیودال.

رفیق اجیت یکی از ایدیولوگ های حزب کمونیست هند (مائوئیست)، که هم اکنون یک جنگ انقلابی خلق برای منهدم کردن نظام نیمه فیودالی، سرمایه داری و ستم و استثمار امپریالیستی و برقراری دموکراسی نوین و سوسیالیزم را رهبری می نماید، است. رفیق بیشتر از چهار دهه از عمرش را وقف این آرمان کرده است. او منشی حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) ناگزالباری بود که در اول می ۲۰۱۴ با حزب کمونیست هند (مائوئیست) ادغام گردید.

رفیق یک فعال انقلابی و تیوری پرداز پیگیر است. او چندین کتاب در باره مسایل تیوری انقلابی و طبقات و کاست ها در هند تالیف کرده است. او یک کمونیست انقلابی نمونه و یک انترناسیونالیست متعهد است. جنبش کمونیستی بین المللی خیلی مدیون اوست. او مدتی به عنوان مدیر مسئول مجله انقلابی بین المللی "جهانی برای فتح" خدمت نموده بود. بعد از فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، رفیق توان روشنفکرانه اش را به امر مبارزه علیه رویزیونیزم جدید که مسئول انحلال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود، وقف نمود. یک کتاب پر کیفیت و نسبتاً مفصل رفیق اجیت (علیه او اکیانیزم) به چندین زبان، به شمول فارسی دری ترجمه شده است.

رفیق به تاریخ ۹ می امسال زمانی که در یک شفاخانه تحت عملیات قلبی قرار گرفته و دوران نقاهت را سپری می کرد، توسط نیروهای

دولت ارتجاعی هند تحت رهبری مودی که حکومت فاشیستی هندو را تحت هدایت خود دارد جنایت دیگری بر لیست طولانی جنایات ضد بشری خود افزود. به تاریخ ۹ می امسال پولیس به اصطلاح ضد تروریزم ایالت مهاراشترای هند یک شفاخانه در شهر پونه را مورد حمله قرار داد و یک روشنفکر انقلابی، فعال سیاسی و متفکر برجسته چپ هند یعنی رفیق اجیت را در حال بیماری، به "جرم" تعلق داشتن به حزب کمونیست هند (مائوئیست) و وقف کردن کامل زندگی اش در راه مبارزه علیه ستم طبقاتی، جنسیتی، ملی و امپریالیستی و برای انقلاب و عدالت اجتماعی، توقیف نمود.

بلی! "جرم" رفیق اجیت این است که بیشتر از چهاردهه زندگی اش را در راه مبارزه پیگیر و بی وقفه علیه یک نظام ددمنش و ارتجاعی که صدها میلیون نفر از مردمان بدبخت کره زمین را استثمار می کند، تحت ستم قرار می دهد، لگدمال می کند و خون شان را می مکد، وقف کرده است. نظامی که مستقیماً مسئول مرگ روزانه ۶۰۰۰ کودک در اثر گرسنگی، فقر و مبتلا شدن به بیماری های قابل وقایه است. نظامی که بخاطر انتظام بخشیدن به استخراج سود برای شرکت های چند ملیتی، ده ها میلیون از مردمان هند را از زیستگاه های شان بیرون کرده و وسایل امرار معاش شان را منهدم کرده است.

بلی! "جرم" رفیق اجیت، فکر کردن، به تصور درآوردن و جنگیدن برای جهان بهتری است که در آن تمامی این شناعت ها به تاریخ پیوندند. اما برای دولت ارتجاعی هند که بی شرمانه ادعا دارد "بزرگترین دموکراسی" جهان است، این یک جرم واقعی است.



## پیام کمیته پشتیبانی از جنگ خلق در هند (افغانستان - پاکستان) به جلسه بین المللی

### فراخوانده شده توسط کمیته بین المللی پشتیبانی از جنگ خلق در هند

مردمی اش فرار نماید.

خرسندیم ازینکه کمیته بین المللی پشتیبانی از جنگ خلق در هند اعلامیه ما تحت عنوان "برای رهایی رفیق اجیت بکنگیم" را حمایت کرده است. امیدواریم جلسه کنونی نقشه های گسترده راه اندازی یک کارزار مبارزاتی جهانی برای رهایی رفیق اجیت و تمامی زندانیان سیاسی دیگر را رویدست بگیرد. کمیته ما با نیروهایی در پاکستان ارتباط گرفته است. بدین طریق اکنون ما کمیته پشتیبانی از جنگ انقلابی خلق در هند، در هر دو کشور افغانستان و پاکستان هستیم. ما برای توسعه کمیته و فعالیت های آن در این دو کشور کوشش خواهیم کرد.

بیاید خود را برای ساختمان یک جنبش همبستگی جهانی نیرومند با جنگ انقلابی خلق در هند و افشا کردن و مورد حمله قرار دادن جنایات دولت هند و مقاومت علیه آن، متعهد سازیم!

بیاید تلاش نماییم که زمین و زمان را بخاطر نبرد برای رهایی رفیق اجیت و تمامی زندانیان سیاسی دیگر به لرزه در آوریم!

زنده باد جنگ انقلابی خلق در هند!

زنده باد حزب کمونیست هند (مائوئیست)!

سرنگون باد دولت ارتجاعی هند!

کمیته پشتیبانی از جنگ خلق در هند (افغانستان - پاکستان)

۱۹ جون ۲۰۱۵

را اختطاف کرده و پشت میله های زندان قرار داد. دقیقاً یک سال بعد در ۹ می ۲۰۱۵ پولیس فاشیست هند یک فعال سیاسی روشنفکر انقلابی دیگر یعنی رفیق اجیت را در حالی دستگیر کرد که در حال سپری کردن یک عملیات قلبی در یک شفاخانه شهر پونه قرار داشت. گزارشات حاکی است که هم سایی بابا و هم رفیق اجیت از مشکلات صحتی متعدد رنج می برند. نقشه دولت ارتجاعی هند آن است که هر دو رفیق در پشت میله های زندان به مرگ تدریجی دچار شوند، مرگی که مشابه به مرگ انقلابیون در تصادمات ساختگی با پولیس است.

ارتکاب تمامی این قساوت ها بخاطر این است که هند بهشت محفوظی برای استخراج سود و انباشت سرمایه برای شرکت های چندین ملیتی و طبقات فیودال و کمپرادور ساخته شود. مبارزه براه افتاده و جنگ خلق انقلابی در هند بخشی از مبارزه جهانی برای دموکراسی نوین، سوسیالیسم و کمونیزم و علیه نیمه فیودالیزم، سرمایه داری و امپریالیسم، و لبه تیز و برنده آن مبارزه، است. این مسئولیت بین المللی انقلابیون در سراسر جهان است که علیه جنایات دولت هند و همدستی قدرت های امپریالیستی با آن بجنگند، آن را مورد افشاگری و حمله قرار دهند و علیه آن مقاومت نمایند و در پهلوی جنبش انقلابی هند بایستند.

رفقا!

طی سال های گذشته، به ویژه از زمان کنفرانس بین المللی هامبورگ تا حال، کار و پیکار همبستگی با جنگ انقلابی خلق در هند پیشرفت های معینی داشته است. اما واقعا کافی نبوده است. جنبش انقلابی بین المللی باید برای ساختمان یک جنبش همبستگی جهانی نیرومند با جنگ خلق انقلابی در هند تلاش نماید. ما باید کوشش های جدی بخاطر وسیع ساختن اتحاد و تامین وحدت تمامی نیروهایی که می توانند در ساختمان یک جنبش همبستگی وسیع جهانی و قادر به اقدامات سیاسی مداوم و منظم با هم متحد شوند، به عمل آوریم. جنبش انقلابی بین المللی باید این امر را برای دولت ارتجاعی هند مشکل بسازد که به آسانی از زیر بار مسئولیت قساوت هایش علیه توده ها، به زندان انداختن ها و قتل انقلابیون و سایر جنایات ددمنشانه ضد

مناسفانه با وجودی که "جلسه" در یک زمان بسیار مهم دایر می گردد، اما ما نظر به اوضاع غیر قابل کنترل قادر نیستیم مستقیماً در آن شرکت نماییم. دولت ارتجاعی هند که تحت رهبری فاشیست های هندو قرار دارد سرکوبش علیه توده های مردم و جنگ انقلابی خلق در هند را تشدید کرده است. یک مرحله جدید و ددمنشانه تر عملیات شکار سبز، که بنا به گفته های "آرونداتی روی" یک جنگ "زمین سوخته" شامل آتش زدن کل دهات، قتل عام، تجاوزات جنسی و سایر جنایات نفرت انگیز ضد بشری است، در حال انجام قرار دارد.

علاوه بر این یک کارزار تعقیب افسونگرانه و سرکوب در سراسر هند بخاطر خفه کردن صداهایی که کارزارهای نظامی ددمنشانه ضد مردمی و نقض فاحش حقوق بشر توسط حکومت رازیر سوال می برد، مورد حمله قرار می دهد و علیه آن مقاومت می کند، براه افتاده است. دولت ارتجاعی و فاشیست هایی که در حال حاضر آن را تحت تکفل دارند، با بی ملاحظگی و بی شرمانه فعالین سیاسی، روشنفکران و شخصیت های اکادمیک را که جرئت می کنند و سیاست های ضد مردمی آنها را مورد پرسش قرار می دهند، بدون باک از محکوم شدن در دادگاه افکار عامه، مورد هدف قرار می دهد. قدرت های امپریالیستی شریک جرم و حامی جنگ دولت هند علیه توده های مردم و جنگ انقلابی خلق هستند. بدین ترتیب است که سگ های نگهبان نهادهای بین المللی حقوق بشر مرتبط به موسسات امپریالیستی در بیشتر موارد روی قساوت های دولت هند و نقض فاحش حقوق بشر توسط آن ساکت هستند.

به تاریخ ۹ می ۲۰۱۴ نیروهای سرکوبگر دولت هند یک شخصیت اکادمیک فلج و ویلچر نشین یعنی سایی بابا

## حزب کمونیست هند (مائوئیست)



### بیانیه مطبوعاتی ویژه زون دنده کرانیا

۶ می ۲۰۱۵

فراخوانی به مردم برای نبرد متقابل علیه شکل جدید سلوا جودوم و تشکیلات حامی شکار سبز، سلوا جودوم-۲



چاویدرا کرما، پسر مهیندرا کرما و یکی از رهبران باند سلوا جودوم اول، در کمین جیرامگهاتی به دست ارتش گوریلابی آزادیبخش مردم کشته شد. چیتترام اتامی و سایر اوباشان به تاریخ ۵ می اعلام کردند که آنها بخاطر "صلح" و "انکشاف" باستر سلوا جودوم-۲ را آغاز خواهند کرد و "ویکاس سنگهرش سمیتی" را نیز شکل داده اند. این سلوا جودوم-۲ چیز دیگری نیست مگر یک سازمان بانديستی اوباش کشتارگر که توسط خانواده کانگریستی کرما و اوباشان بی جی پی و سایر عناصر ضد مردمی شکل داده شده و بانی آن حکومت فاشیستی هندو (حکومت بی جی پی) است. در حقیقت این یک شکل جدید تشکیلات حامی عملیات شکار سبز (سلوا جودوم-۲) است. جان جاگاران، سلوا جودوم و شکار سبز اول و حالا سلوا جودوم-۲ در حقیقت همه کارزارهایی بخاطر سرکوب مردم. سلوا جودوم-۲ تحت نام صلح و انکشاف دارایی های طبیعی دولتی را به سرمایه داران داخلی و خارجی می فروشد. این [کارزار] بخاطر حذف و بدنام کردن قدرت مردم و حکومت انقلابی مردم (جانا تانا سرکار) که برای متکی بودن مردم روی پای خود شان و انکشاف حقیقی مردم دندا کرانیا کار می کند، براه انداخته شده است. این [کارزار] به منظور تحکیم ارتش فاشیستی و

در باره مردمی که از جنگل ها و زمین های شان بیرون انداخته می شوند هشیار باشند و همچنان برای کسانی که بخشی از آن می شوند بیدار بمانند. این کارزار یک خطر بزرگ برای مردمان ادیواسی و غیر ادیواسی باستر است. بنابراین ما از ادیواسی ها، سازمان های اجتماعی غیر ادیواسی، سروا ادیواسی سماج و سروا سماج جدا درخواست می کنیم که نه تنها از این کارزار ضد مردمی دور بمانند بلکه قویا علیه آن مقابله نمایند.

در زبان طبقات استثمارگر حاکم، معنای صلح اعمال خشونت، غارت، قساوت، استثمار و سرکوب مردم است. معنای انکشاف، انهدام کامل مردم است. برای حکومت ها، معنای

تشدید کارزار سرکوبگرانه سازمان یافته علیه توده های کشور روی دست گرفته شده است.

مردم قهرمان باستر نبرد متقابل علیه بسیاری از انواع کارزارهای سرکوبگرانه را در تاریخ جنبش انقلابی ۳۵ سال گذشته شجاعانه پیش برده اند. همین گونه آنها سلوا جودوم-۲ را نیز شکست خواهند داد. جنبش انقلابی و جنگ خلق از جان جاگاران کنونی انتقام خواهد گرفت همانگونه که از مهیندرا کرما و و سایر اوباشان سلوا جودوم انتقام گرفتند.

حزب ما توده های مبارز دندا کرانیا را فرا می خواند که علیه سلوا جودوم-۲ با استفاده از تجارب و درس های جان جاگاران ابهیان و سلوا جودوم اول قویا مقاومت نمایند. ما از توده های باستر - عمدتاً ادیواسی ها، جدا می خواهیم که نسبت به کارزار ضد سرکوب

رسانه های کشور و جهان به اعتراض علیه کارزار سرکوبگرانه فاشیستی و پشتیبانی از جنگ خلق در هند دست زده اند. ما از مترقیون، روشنفکران دموکراتها، نویسندگان، معلمین، وکلا، کارکنان رسانه ها و سازمان های حقوق بشری و جهان تقاضا می کنیم که در اعتراض علیه کارزار سازمانیافته ضد مردمی و فاشیستی به جاده ها برآیند، صدای اعتراض شان را بلند نمایند و به اعتراض علیه غضب جنگلات و زمین، منابع طبیعی و [تخریب] محیط زیست، بخاطر بقا و حفظ هویت ادیواسی ها بپردازند. کسانی که از روی ترس و وحشت مامورین استخبارات شده و به حکومت پیوسته بودند برای مدتی به فعالیت های ضد مردمی پرداختند بعداً اشتباهات شان را پذیرفته و به مردم تسلیم شدند.

آنها از اشتباهات شان معذرت خواستند و اکنون در میان مردم زندگی می کنند. حزب ما تقاضا کرده است که به اشخاصی که از روی ضعف، ترس یا فشار علیه جنبش مردمی ایستادند، یک فرصت داده شود. آنها باید بیایند و در مقابل مردم اشتباهات شان را بپذیرند، معذرت خواهی کنند و یک زندگی عادی و شاد اختیار نمایند. حزب ما ارتش گوریلابی آزادیبخش مردم را فراخوانده است که افراد ضد مردمی، دشمن مردم و مرتد را به پیشگاه محاکم مردمی بکشاند و اقدامات لازمه [علیه آنها] را انجام دهند.

گودسا یوسیندا

سخنگوی کمیته منطقه یی ویژه  
دنده کرانیا

حزب کمونیست هند (مائوئیست)

های استراتژیک نیستند. جلا وطنی بیشتر از یکصد هزار نفر از مردم باستر به تیلنگانا و اوریسا به واسطه وحشت و ترس، بی خانمان شدن ده ها هزار نفر از مردم و مجبور ساختن آنها به پناه گرفتن در جنگل و سایر چیز هایی ازین قبیل نه تنها برای مردم باستر، بلکه برای مردم کشور و جهان نیز، شناخته شده است.



هزاران تن از جوانان ادیواسی اجباراً به واسطه ترس و وحشت و تطمیع به خدمت افسران پولیس ویژه در آمدند. این، چیزی نیست مگر پوشاندن چشم های شان با انگشتان خود. باید یادآوری شود که سلواجودوم اول نیز به عنوان یک کارزار صلح مورد تبلیغ قرار گرفت. جنبش نیرومند مردمی و جنگ خلق مقاومت شدید علیه تمامی این کارزارها به عمل آورده و باید به مقاومت ادامه دهد. روشنفکران، نویسندگان، معلمین، کارکنان رسانه و وکلای مترقی و دموکرات صدای [اعتراض] شان را علیه کارزار سرکوب کننده نظامی و سازمانیافته فاشیستی سلواجودوم بلند کرده و به جاده ها آمده اند. آنها یک نبرد قانونی را در پیش گرفته اند. برای حکومت اجتناب ناپذیر گردیده است که سلواجودوم را متوقف سازد. تحت رهبری حزب، ارتش گوریلابی آزادیبخش خلق، جانانانا سرکارز (حکومت های مردمی)، سازمان های توده یی و توده ها در مقاومت علیه عملیات شکار سبز موجود قربانی های بی شماری را متقبل می شوند.

تشکلات پرولتری، احزاب و سازمان های مائوئیستی، سازمان های حقوق بشری، روشنفکران، مردمان مترقی و دموکرات و

انکشاف، انکشاف شرکت های صنعتی داخلی و خارجی، انکشاف ملاکان، انکشاف رهبران [حکومت] و انکشاف بروکرات ها است. انکشاف در منطق آنها صنایع عظیم، پروژه های بزرگ، بندهای بزرگ، مناطق ویژه اقتصادی، دالان های صنعتی، پروژه های اتمی، دفاع هوایی، مراکز نظامی، مکاتب آموزشی نظامی، جاده های شفاف، بزرگ راه های عالی، هتل های ۵ ستاره، آسمان خراش ها، پایه های آنتن موبایل، بانک های سهامی، مراکز پولیس و قرارگاه های نظامی است و نه چیز دیگری. [بطور خلاصه] انکشاف [در منطق آنها] به معنای بیخانمان ساختن مردم است.

فهم حزب ما این است که انکشاف حقیقی غذا، لباس، آب، سرپناه، زمین، معارف، صحت، شغل، سیستم آبیاری و سایر تسهیلات اساسی برای اکثریت مردم کشور است. تجارب تلخ جان جاگاران اول ۱۹۹۰-۹۱، جان جاگاران ابهیان دوم ۱۹۹۷-۹۸، سلواجودوم نظامی سازمانیافته که در جون ۲۰۰۵ براه افتاد و چهار سال ادامه یافت، کارزار عملیاتی سرکوبگرانه فاشیستی نظامی سرتاسری شکار سبز که در ۲۰۰۹ آغاز شد و کارزار کنونی، قساوت های بیشمار بالای مردم، کشتارها، قتل عام ها، درگیری های ساختگی، درگیری های حقیقی، شناخت های جنسیتی بالای زنان، غارت، به آتش کشیدن خانه ها، دستگیری های بیمورد، زندانی ساختن مردم، حبس های طویل و حبس های ابد، انهدام صدها روستا، مجبور کردن مردم به متمرکز شدن در کمپ ها به نام کمپ های کمکی، را دربر داشته است. در حقیقت این [کمپ ها] چیز دیگری جز دهکده

نسخه انگلیسی سند ذیل به آدرس الکترونیکی شعله جاوید ارسال شده است. ما در مورد متن این سند ملاحظات بحثی و انتقادات مهم مفصلی داریم که بعداً ارائه خواهد شد. لازم به تذکر است که این سند برای تعداد زیادی از احزاب مائوئیست کشورهای دیگر نیز ارسال شده است که بعضی های شان آن را انتشار داده اند.

## حزب کمونیست پیرو

### در سی و پنجمین سالروز جنگ خلق در پیرو



«در مبارزه اجتماعی نیروهایی که طبقه پیشرو را نمایندگی می کنند گاهی اوقات متحمل شکست می شوند، اما نه بخاطر نادرستی افکار شان، بلکه بخاطر اینکه نیروهای پیشرو در مبارزه به اندازه نیروهای ارتجاعی قوی نبوده اند و بنابراین موقتاً دچار شکست شده اند، اما عاقبت به پیروزی خواهند رسید.» (صدر مائوتسه دون)

۱ - حزب کمونیست پیرو با احساس عمیق طبقاتی سی و پنجمین سالروز جنگ خلق در پیرو، این مهم ترین جنبش انقلابی سیاسی در تاریخ تا به امروز پیرو، را استقبال می کند. [این جنبش] بطور خطاناپذیر توسط مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، اندیشه گونزالو رهبری گردید؛ بطور دقیق و درست توسط حزب تحت رهبری صدر گونزالو مورد توجه قرار گرفت و با ایجاد صدها کمیته خلق در سه چهارم کشور از طریق مبارزه در زیر بیرق ارتش چریکی به جنبش جمهوری خلق دموکراسی نوین شکل بخشید که تأثیرات آن از مرزها فراتر رفت و به عنوان چراغ رهنمای انقلاب جهانی به رسمیت شناخته شد.

آغاز این [جنبش] پیامد یک بحران بین المللی دفاع و حفاظت از انقلاب جهانی پرولتری بود که مبارزه مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی را در جهان مشتعل ساخت. [این جنبش] تکامل عمومی اعتراض مردمی علیه بیشتر از یک دهه دیکتاتوری نظامی، در بر گیرنده توهامات انتخاباتی قانونی، بود. [این جنبش] در یک وضعیت انقلابی در حال تکامل که حزب کمونیست با اقتدار پذیرفته شده ای مانند صدر

در سه سلاح انقلاب متشکل گردیدند.

لیکن این مرحله [ای بود که] تجربه انقلابی خونین و پر شور غنی و ارزشمند و درس های متعدد مثبت و منفی، قهرمانان مرد و زن متعلق به طبقه و مردم را که با نمونه های مبارزاتی عالی شان بخاطر متحول ساختن ستم و استثمار به یک سیستم بیشتر دادمند و برابری طلب برای توده های وسیع مردم و سوسیالیسم با ما همراهی کردند، به میراث گذاشت.

۲ - بخاطر تکامل ناکافی نیروهای نوین، حزب کمونیست پیرو در طرزالعملش به یک تغییر جهت استراتژیک دست زد. مشکل رهبری سیاسی جنگ در اثر دستگیری رهبران عالی پیش آمد. جنگ بصورت عینی به آخر رسید و پدر گونزالو از زندانش ابتکار خواست برای مذاکره برای رسیدن به توافق صلحی را که به جنگ براه افتاده از ۱۷ می ۱۹۸۰ تا سپتامبر ۱۹۹۲ پایان بخشد، اتخاذ نمود. متأسفانه درخواست ایشان در تقابل با حکومت متصدی امور و خط جدید اپورتونیستی راست که رهبری حزب را غضب نموده بود و می گفت که آنها قدرت را خواهند گرفت، به شگوفایی نرسید. این [درخواست] به هیچ توافقی نرسید و حزب استراتژی جدید بزرگ به منظور منتقل شدن از مبارزه سیاسی با سلاح، به سیاست نبرد بدون سلاح،

گونزالو و گروهی از رهبران تثبیت شده با یک خط سیاسی عمومی متضمن پیشرفت مبارزه طبقاتی و تنظیم آن تدارک دید، [به وجود آمد]. [این جنبش] در اثر رزمندگی و کار انبوه [مبتنی بر] ایدیولوژی و سیاست های حزبی عمیقاً منسجم حزب طراز نوینی به وجود آمد که در موجودیت شرایط مساعد و افکار بین المللی عامه مساعد بحال خودش و همچنان مارکسیزم و انقلاب سوسیالیستی، از آمادگی برخوردار بود. آغاز این [جنبش]، آغازی با خراش انداختن بر انتخابات ۸۰، یک موفقیت پر طنین بود و یک درس تاریخی عظیم برای تمامی انقلابیون است.

صرفاً در ظرف دو سال، جنگ خلق در اثر پشتیبانی توده ها، در اصل دهقانان فقیر، [به حدی] تکامل کرد که ساحة اطراف شهر [لیما] و سه منطقه را پوشاند. تکامل در طی یک دهه از لحاظ ابتکار سیاسی و نظامی مداوماً حفظ گردید و به تعادل استراتژیک رسید و تمام نقشه های ارتجاعی جنگ ضد شورش که در پی غرق کردن انقلاب در خون بود، شکست خورد.

مرحله ای که در آن پدر گونزالو تفکرش را تکامل داد قویاً مبتنی بر این تز شان بود که مائوئیسم یک مرحله نوین، سومین و عالی تر مارکسیسم است. این خدمت عظیم به کمونیست های جهان بعداً توسط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بطور کل پذیرفته شد. مرحله ای که در آن حزب کمونیست پیرو به عنوان حزب نظامی ای که ساختمان خودش، ارتش چریکی خلق و قدرت نوین در کمیته های انقلابی خلق، تمرین و شکلدهی امید متحول ساختن قرن ها ستم بالای طبقه و مردم در انقلاب دموکراتیک درخشان، را پیش می برد و به عالی ترین سطح اعتبار خود رسید. مرحله ای که در آن آگاهی توده ها به عالی ترین سطح تکامل خود رسید و به عنوان رزمندگان، جنگجویان و فعالین

مؤسسات عامه شده است و با استنکاف از حق بنیادی ادخال زندانیان [آزاد شده] به جامعه، آنها را مورد آزار و اذیت قرار داده است و بدین طریق منظور مجازات را نادیده گرفته است. [رژیم] کسانی را که از حق قانونی و مجاز قانونی شمولیت در زندگی سیاسی کشور و آزادی عقیده استفاده می کنند مورد تعقیب قرار می دهد، حتی وکلا را زندانی می سازد، اطفال را مورد آزار و اذیت قرار می دهد، پرداخت خسارات هنگفت ملکی مطالبه می کند، حتی از آزادی های دموکراتیک آنها که همچنان در حافظه تاریخی انقلابی و نه صرفاً در حافظه بدنه های حکومت وجود دارد، مثل کمسیون حقیقت یاب، جلوگیری می کند. برعلاوه از برگشت ده ها نفر تبعیدی جلوگیری می کند. تمامی اینها آزار و اذیت سیستماتیک تحمیل شده از سوی دولت و ارتجاع پیرو بالای کمونیست ها، انقلابیون و مارکسیست - لنینیست - مائوئیست، گونزالو اندیشه ها است که بالای تمامی مترقیون و دموکرات ها و مردم بطور عام، که با رژیم سرمایه داری توافق ندارند یا علیه آن نبرد می کنند، گسترش یافته است.

خراج ضد دموکراتیک وسیع در ضدیت با راه حل سیاسی، عفو عمومی و آشتی ملی که مردم، ملت و جامعه پیرو خواهان آن است و نیازمند آن است، قرار دارد. [این خراج] که بر سیاست های ضد مردمی حکومت هولانتا هومالا علاوه گردیده است مستقیماً مدافع نماینده بورژوازی بزرگ طرفدار امپریالیزم، در اصل امپریالیزم یانکی، در پیرو است که نقشه انباشت بنیادی جدید آن در مواجهه با یک بحران اقتصادی و سیاسی به مثابه نتیجه ای از حرکت های سرمایه داری قرار گرفته است. [این وضع] باعث تشدید تضاد مردم - سرمایه داری در متن انتخابات عمومی و احیای آهسته و طولانی مدت اقتصادی جهان گردیده است. [همچنان] تضادها میان امپریالیست ها را بخاطر تقسیم مجدد جهان انتاگونیستی ساخته و سه جبهه به وجود آورده است: داغترین جبهه در خاور میانه، در خود اروپا با [مشکل] تا کنون حل نشده اوکراین و جبهه ای که در مهم ترین بخش آسیا نشاندهنده افزایش روشن دوقطبی شدن در حال رشد [مناسبات] میان ایالات متحده آمریکا و چین است.

۴ - دورنمای حزب کمونیست پیرو در این چهارمین مرحله از مبارزه سیاسی بدون سلاح نشاندهنده دلگرم کننده بازبینی [مبتنی] بر این [واقعیت] است که توده ها جنگ نمی خواهند و کسانی که در جستجوی نماینده آنها هستند امیدهای شان را به سوی حزب، این یگانه جمعی که می تواند به طبقه مسیر مبارزات آنها به سوی انقلاب و سوسیالیزم را نشان دهد، برگردانده اند.

به هر حال، حزب باید در مبارزه بخاطر آزادی تمام رهبران خود، فعالین و توده ها پافشاری نماید. حزب همچنان باید برعدم توازن، بخاطر ادامه دوباره سازی اش فایق آید، بهم پیوستگی در ایدئولوژی مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم، اندیشه گونزالو، خط سیاسی عمومی جدید و نبرد مرزبندی شده علیه رویونیوم، که موازی با ارتجاع می خواهد با تصادم با رهبری حزب در درون زندان، آن را منهدم نماید، در طی زمانی که مبارزه سیاسی خود را در درون مبارزه طبقاتی و در خدمت به انترناسیونالیزم پرولتری تکامل می دهد، آغاز نموده و [پیش برد]. تنها پس از آن خواهد توانست یک حزب طراز نوین شود و نقش خود را در مصاف انقلاب علیه جنگ ددمنشانه ای که امپریالیزم بخاطر حل بحران خود و تقسیم جهان تدارک می بیند، ایفا نماید.

کمیته مرکزی حزب کمونیست پیرو

۱۷ می ۲۰۱۵

پیشنهاد شده توسط پدر گونزالو، را که در چارچوب آن حزب برای غلبه کردن بر شکست و تکامل بخشیدن به مبارزه طبقاتی توده ها در بحبوحه [پیشبرد آن] مبارزه می کند، در دست گرفت.

۳ - ۳۵ سال پس از آغاز جنگ خلق، ۲۳ سال [پس از پایان آن] و دستگیری سپتامبر ۹۲، گروه مسلح فاقد تحرک و دارای حیات نباتی، غیر واقعی و جدا از توده ها است، تحت نام حزب معامله گری می نماید و از لحاظ ایدئولوژیک حامل حماقت کامل بورژوازی است. دولت ارتجاعی یک سیاست سرکوب افسار گسیخته کشتار، محاکمات و حبس ابد را کاملاً در ضدیت با راه حل سیاسی، عفو عمومی و آشتی ملی در پیش گرفته و مسایل بسیار مهم جنگ را حل نشده رها کرده است. [این مسایل عبارت اند از]: هزاران نفر از فرزندان مردم، دهقانان، کارگران، شاگردان مکاتب و محصلین و تاجر کوچک، بدون اینکه هیچ کسی مراقب آنها باشد، ناپدید شده اند. مسئولیت دولت است که آنها را پیدا نماید و به اقارب شان برساند. هزاران خانواده نمی دانند که آنها کجا هستند و [نمی توانند] مراسم به خاک سپاری صلح آمیزی برای آنها ترتیب دهند. هزاران انقلابی و کمونیست احکام قضایی بسیار ظالمانه ۲۰ تا ۳۵ سال زندان و تا حبس ابد را دریافت کرده اند. هنوز ۳۰۰ نفر زندانی سیاسی، به شمول سه رهبر سابق که حبس ۲۵ ساله شان را تکمیل نموده اند و دولت برای آنها دوسیه های جدید ترتیب داده است تا حبس ابد بالای آنها را تحمیل نماید، همچنان در زندان هستند. چنانکه در مورد پدر گونزالو و مریم دست به این کار زده اند. [رژیم] مانع کار هزاران نفر آزاد شده در مؤسسات آموزشی و سایر

# علیه او اکیانیزم

اجیت

منشی حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست) ناگرباری

صفحه ۱۲

## مسئله ملی در کشورهای امپریالیستی

بیانیه مطبوعاتی «ریشی راج بارل، عضو سابق کمیته مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)» صفحه ۱۸

باید هیا (کیرن) گام پراچندا را در جبهه بعدی تعقیب می نماید «ریشی راج بارل، عضو سابق کمیته مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)» صفحه ۲۰

ورشکستگی ایدیولوژیکی دسته باید هیا «ریشی راج بارل، عضو سابق کمیته مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)» صفحه ۲۲



نبرد برای رهائی رفیق اجیت (اعلامیه کمیته دفاع از جنگ خلق در هند - افغانستان) صفحه ۲۴

پیام کمیته پشتیبانی از جنگ خلق در هند (افغانستان - پاکستان) به جلسه بین المللی فراخوانده شده توسط کمیته بین المللی پشتیبانی از جنگ خلق در هند صفحه ۲۵

حزب کمونیست هند (مائوئیست) - بیانیه مطبوعاتی ویژه زون دنده کرانیا صفحه ۲۶

حزب کمونیست پیرو در سی و پنجمین سالگرد جنگ خلق در پیرو صفحه ۲۸



وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

WWW.SHOLAJAWID.ORG

ایمیل آدرس شعله جاوید:

Sholajawid2@hotmail.com

قیمت بیرون از کشور: ۲ دالر

قیمت داخل کشور: ۳۰ افغانی